

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۲۳ ■ چهارشنبه، ۳۱ تیر ۱۴۰۵ _ ۲۲ ژوئیه ۲۰۲۶

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



جمهوری اسلامی از سلاح قاسملو نمی‌ترسید؛ از فکر او می‌ترسید. قاسملو پل می‌ساخت، نه دیوار، و این دقیقاً همان چیزی است که این حکومت بیش از هر چیز از آن وحشت دارد: همبستگی میان بخش‌های مختلف مردمان ایران. حکومتی که بقایش بر تفرقه بنا شده، کورد در برابر فارس، مرکز در برابر پیرامون، مذهبی در برابر سکولار، هیچ تهدیدی را جدی‌تر از رهبری نمی‌بیند که بتواند این شکاف‌ها را پر کند. قاسملو مسئله‌ی کورد را نه در تقابل با ایران، بلکه در پیوند با دموکراسی برای همه‌ی ایران صورت‌بندی می‌کرد؛ و همین، او را از یک رهبر سیاسی به یک تهدید ملی برای رژیم تبدیل کرد.

صفحه ۵



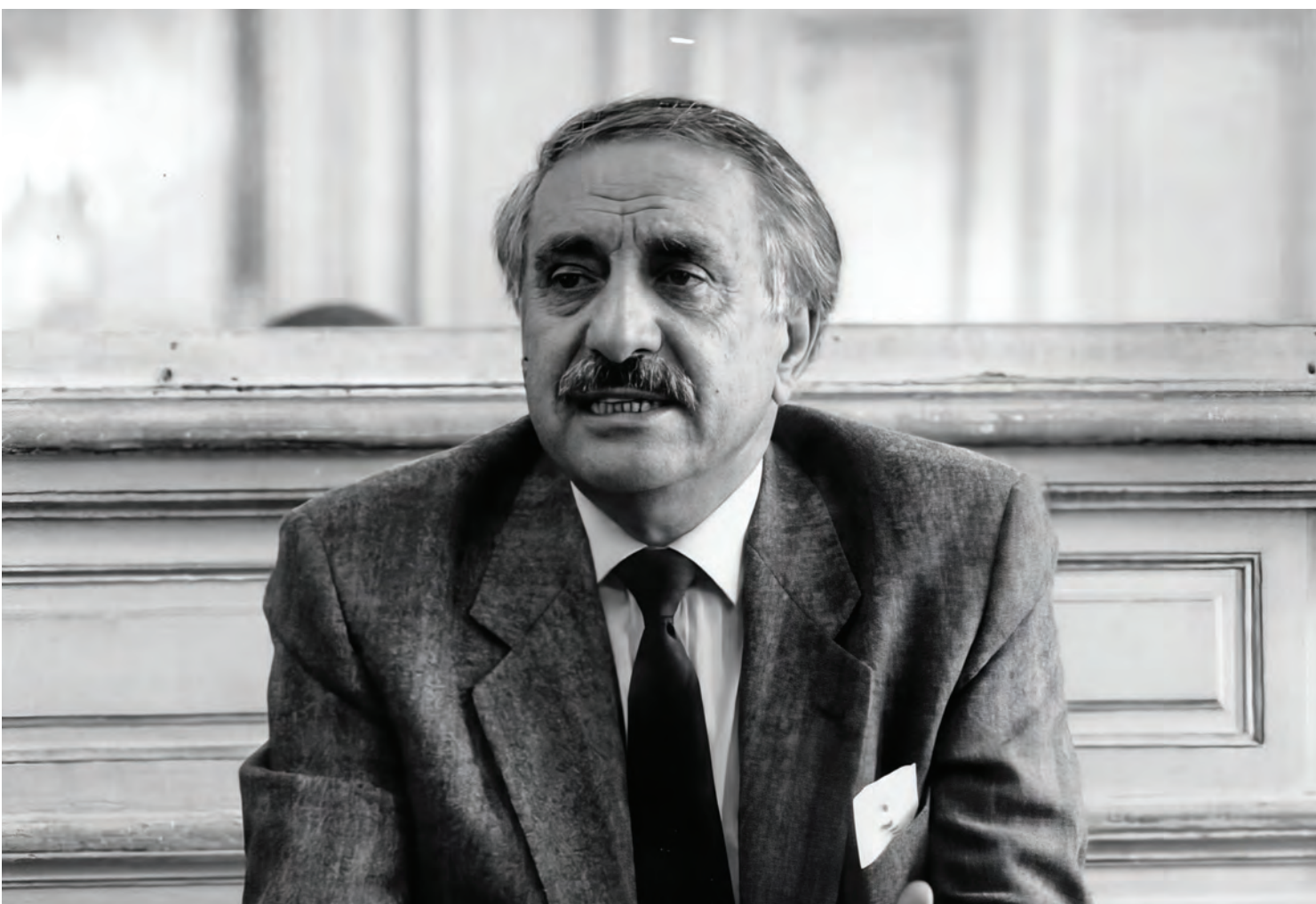
حزب دموکرات، جدا از پیشینه تاریخی خود که به پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی بازمی‌گردد، در طول ۴۷ سال حاکمیت این نظام نیز در مقاطع مختلف مبارزه مسلحانه علیه رژیم داشته و همچنین مبارزات مدنی گسترده‌ای را سازمان داده است. اما اگر

جمهوری اسلامی ایران به سیاست خود در قبال نیروهای اپوزیسیون کورد ایرانی ادامه دهد، ممکن است راه دیگری برای مقابله با این رژیم باقی نماند و در نهایت مردم کورد حق خواهند داشت از موجودیت و هستی خود دفاع کنند.

صفحه ۲

ترور وین و پرسش بزرگ و همیشگی درباره وظیفه عدالت‌محوری جامعه بین‌المللی

اکنون زمان شکل‌گیری یک ائتلاف بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی است



توضیحیه در خصوص بیانیه‌ی

کنگره آزادی ایران

در ارتباط با بیانیه‌ی کنگره آزادی ایران درباره جنگ ایران و آمریکا و پیامدهای آن، به اطلاع عموم می‌رسانیم که حزب دموکرات کوردستان ایران به دلیل عدم عضویت در نهادهای اجرایی این کنگره، در جریان تنظیم و تصویب این بیانیه نبوده است. از این‌رو، محتوای بیانیه‌ی مذکور موضع رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران محسوب نمی‌شود و هیچ‌گونه ارتباطی با این حزب ندارد. مواضع رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران صرفاً از طریق ارگان‌ها و رسانه‌های رسمی حزب اعلام و منتشر می‌شود.

حزب دموکرات کوردستان ایران
کمیته‌ی روابط ایرانی و کوردستانی در خارج از کشور
۱۹جولای ۲۰۲۶

مراسم‌های یادبود د. قاسملو

در ۳۷ ساله‌ی ترور وین



حزب دموکرات کوردستان ایران با فعالیت‌های تبلیغاتی در تمامی شهرها و مناطق کوردستان و برگزاری مجموعه‌ای از مراسم‌ها و وبینارها به مناسبت سی و هفتمین سالگرد ترور وین، یاد شهیدان دکتر عبدالرحمن قاسملو و عبدالله قادری‌آذر را گرامی داشت. در آلمان روز شنبه، ۲۰ تیرماه در شهر ووپرتال و در یادبود ۲۲ تیر، سمیناری برای خالد عزیزی، جانشین دبیرکل حزب برگزار شد. در بریتانیا هم کمیته حزب روز یکشنبه ۲۱ تیر، تظاهراتی را در برابر سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن برگزار کرد. عصر روز شنبه ۲۰ تیر نیز، کمیته نروژ و بیناری را برای کریم پرویزی، عضو کمیته مرکزی و مسئول مرکز تشکیلات آشکار برگزار کرد. همچنین عصر روز یکشنبه ۲۲ تیر، وبینار دیگری برای اسماعیل شرفی، مسئول سازمان‌های مدنی حزب دموکرات کوردستان ایران برگزار نمود.

در سوئد نیز روز دوشنبه ۲۳ تیر نیز اعضا، طرفداران و دوستداران حزب در سوئد، تظاهراتی را در شهر استکهلم برگزار کردند. همچنین عصر روز یکشنبه ۲۲ تیر، وبیناری مشترک از سوی کمیته‌ی حزب در کشورهای فنلاند، آلمان، اتریش، سوئیس، دانمارک و هلند برای دکتر کویتستان گادانی، عضو کمیته مرکزی و مسئول مرکز خارج از کشور حزب دموکرات کوردستان ایران برگزار شد.

اعتراض شدید اقلیم کوردستان و حکومت فدرال عراق به جمهوری اسلامی



رئیس‌جمهور عراق، نخست‌وزیر عراق، ریاست اقلیم و ریاست شورای وزیری اقلیم کوردستان، هر کدام در بیانیه‌های رسمی خود، تجاوزات جمهوری اسلامی ایران به اقلیم کوردستان را به شدت محکوم کردند.

جمهوری اسلامی ایران از زمان آغاز جنگ میان آمریکا و اسرائیل در ۹ اسفند تا کنون، با بیش از ۹۳۰ موشک و پهپاد دست به حمله زده است که منجر به شهادت ۳۰ نفر و مجروح شدن ۱۳۸ نفر دیگر شده است. در میان شهدای این حملات، ۱۸ پیشمرگه احزاب کوردستان ایران و فرزند یک پیشمرگه، ۷ پیشمرگه فرماندهی منطقه یک در مرز خلیفان، یک کارمند امنیت فرودگاه اربیل، یک زوج غیرنظامی و یک سرباز فرانسوی در اربیل به چشم می‌خورند. ریاست اقلیم کوردستان در بیانیه خود، حملات ایران را نقض آشکار و صریح حاکمیت خاک عراق دانسته و اعلام کرده است:

تداوم این حملات، موانع و چالش‌های بزرگی را بر سر راه تمامی تلاش‌هایی که برای برقراری و تثبیت صلح در کل منطقه صورت می‌گیرد، ایجاد خواهد کرد. ریاست شورای وزیران اقلیم کوردستان نیز در بیانیه‌اش آورده است: حملات بی‌توجیه جمهوری اسلامی ایران به اقلیم کوردستان را محکوم می‌کنیم. هم‌زمان از حکومت عراق فدرال و جامعه بین‌المللی می‌خواهیم که

حدی برای این نقض‌قوانین ایران تعیین کنند. نزار آمدی، رئیس‌جمهور عراق نیز در بیانیه‌ای حمله جمهوری اسلامی به احزاب سیاسی کوردستان ایران را محکوم کرد. در بیانیه ریاست جمهوری عراق آمده است که هدف قرار دادن خاک عراق به هر ذریعه و بهانه‌ای، نقض حاکمیت سیاسی و تهدیدی علیه امنیت و ثبات کشورمان است؛ از این رو اجازه نمی‌دهیم خاک ما محل تسویه‌حساب‌های منطقه‌ای طرف‌ها باشد.

از سوی دیگر، علی زیدی، نخست‌وزیر عراق به شدت حملات پهپادی به اقلیم کوردستان را محکوم کرد. زیدی هم‌زمان به دستگاه‌های امنیتی دولت فدرال دستور داد تا در سریع‌ترین زمان ممکن با نیروهای امنیتی اقلیم کوردستان برای جلوگیری از تکرار این دست حملات هماهنگی کنند.

د. قاسملو

پیشمرگ و جامعه مدنی؛

روانشناسی ترور: ترور مظهر

جمهوری اسلامی از فکر

۳۷ سال پس از وین، راهبرد

در سمت درست تاریخ؟

دو نقش، یک جامعه

عجز در برابر اقتدار فکری

د. قاسملو می‌ترسید

مبارزه و آینده مسئله کورد

علی لیلاخ

بهار حسینی

آسو ساعدی

شاهین مدرس

د. کویتستان گادانی

۱۰

۷

۶

۵

۴

در هیچ شرایطی از خواسته‌های خود عقب‌نشینی نمی‌کنیم

در هیچ شرایطی از خواسته‌های خود عقب‌نشینی نمی‌کنیم

مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، در گفت‌وگویی با کانال تلویزیونی «زاگرس ۲۴»، سیاست‌ها و دیدگاه‌های حزب دموکرات درباره مسائل سیاسی کوردستان و ایران را تشریح کرده و به‌صراحت به بسیاری از پرسش‌های مرتبط با وضعیت مبارزات احزاب سیاسی کوردستان، روابط میان آن‌ها و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی جنبش کورد در ایران پاسخ داده است.

مصطفی هجری در پاسخ به این پرسش که چگونه به شهادت شماری از پیشمرگه‌ها و گریلاها در رویدادهای ماه گذشته می‌نگرد و آیا این به معنای آغاز دوباره مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی است، گفت: توطئه ترور، کشتار و حمله به احزاب اپوزیسیون کورد ایرانی از سوی رژیم قابل پیش‌بینی است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران جز سرکوب و خشونت، راهکار دیگری در پیش نگرفته است. هدف از این اقدامات نیز تنها ایجاد ترس و ارعاب و عقب‌راندن جامعه و جنبش سیاسی کوردستان است؛ تلاشی که به گفته او، همواره با شکست روبه‌رو شده است.

وی افزود: حزب دموکرات، جدا از پیشینه تاریخی خود که به پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی بازمی‌گردد، در طول ۴۷ سال حاکمیت این نظام نیز در مقاطع مختلف مبارزه مسلحانه علیه رژیم داشته و همچنین مبارزات مدنی گسترده‌ای را سازمان داده است. اما اگر جمهوری اسلامی ایران به سیاست خود در قبال نیروهای اپوزیسیون کورد ایرانی ادامه دهد، ممکن است راه دیگری برای مقابله با این رژیم باقی نماند و در نهایت مردم کورد حق خواهند داشت از موجودیت و هستی خود دفاع کنند.

دبیرکل حزب دموکرات در پاسخ به این پرسش که چرا برخلاف انتظارات، در جریان جنگ ۴۰ روزه نیروهای حزب به میدان بازنگشتند و جبهه دیگری علیه جمهوری اسلامی نگشودند، دلیل این تصمیم را نبود توازن قوا عنوان کرد و گفت: درست است که جمهوری اسلامی در این جنگ ضربات سنگینی متحمل شد، اما دیدیم که با وجود آن حملات، سقوط نکرد. متأسفانه جمهوری اسلامی همچنان توانایی آن را دارد که همه توان خود را علیه نیروهای اپوزیسیون کورد ایرانی در کوردستان به کار گیرد. با توجه به خشم و کینه‌ای که حکومت نسبت به مردم کورد دارد، اگر نیروهای پیشمرگه در آن مقطع وارد عمل می‌شدند، جمهوری اسلامی شکست‌ها و خسارت‌هایی را که در حملات آمریکا و اسرائیل متحمل شده بود، از مردم کوردستان انتقام می‌گرفت. همان‌گونه که در جریان اعتراضات تهران و دیگر شهرهای بزرگ شمار زیادی از شهروندان کشته شدند، در صورت گشوده شدن جبهه‌ای در کوردستان، ابعاد کشتار در این منطقه به‌مراتب گسترده‌تر می‌بود. هجری با درست دانستن این تصمیم از سوی احزاب کوردی گفت: این احزاب اقدام درستی انجام دادند و دست به تحرکی نزدند که نشان دهد هم‌زمان و هماهنگ با نیروهای آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی حمله کرده‌اند. حتی آمریکا و اسرائیل نیز هر یک سیاست‌ها و اهداف مستقل و متفاوتی در قبال جمهوری اسلامی داشتند. از این‌رو، بی‌تردید اگر نیروهای احزاب کوردی بازمی‌گشتند، پیامدهای آن برخلاف منافع مردم کوردستان می‌بود.

وی افزود: کوردستان به‌تنهایی توان سرنگونی رژیم را ندارد؛ با وجود آنکه بیش از دیگر بخش‌های ایران برای آزادی کوردستان و استقرار دموکراسی در ایران مبارزه کرده، قربانیان بسیاری داده و بهای سنگینی پرداخته است. از این‌رو، شایسته است همانند دیگر مردم ایران در روند مبارزه مشارکت داشته باشد؛ به این معنا که نه از دیگران عقب بماند و نه آن‌قدر پیش‌تر حرکت کند که ناچار به پرداخت هزینه‌ای بسیار سنگین شود.

دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، در پاسخ به این پرسش که آیا مطرح نشدن مسئله کورد در معادلات بین‌المللی



علیه جمهوری اسلامی ناشی از ضعف جنبش کورد است، از سیاست‌های آمریکا و اروپا در قبال جمهوری اسلامی انتقاد کرد و گفت: «دست‌کم از نخستین روز روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا حدود ۴۰ سال پس از آن، سیاست آمریکا، اروپا و به‌طور کلی سیاست جهانی، حمایت از رژیم جمهوری اسلامی ایران بود.» وی ادامه داد: «دلیل این رویکرد آن بود که کشورهای غربی بر این باور بودند که جمهوری اسلامی به‌تدریج سیاست‌های ایدئولوژیک خود را تغییر خواهد داد، دچار تحول خواهد شد و به حکومتی متعادل تبدیل خواهد شد. سیاست آمریکا همواره بر تغییر رفتار جمهوری اسلامی متمرکز بوده، نه تغییر خود این رژیم. ایران کشوری ثروتمند است و قدرت‌های بزرگ جهان همواره به آن چشم داشته‌اند و تلاش کرده‌اند از طریق روابط سیاسی و تجاری، منافع و سود خود را در این کشور تأمین کنند. حتی در دوره‌ای که جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی دست به اقدامات تروریستی علیه مبارزان کورد و دیگر نیروهای اپوزیسیون می‌زد، کشورهای غربی همچنان به همان سیاست خود ادامه می‌دادند؛ زیرا امیدوار بودند روزی این رژیم رفتار و سیاست‌های خود را تغییر دهد و بتوانند روابط و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود را با آن ادامه دهند.

هجری افزود: «اکنون به نظر می‌رسد آن کشورها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که جمهوری اسلامی، با وجود همه فرصت‌هایی که در اختیارش قرار گرفته، تغییرپذیر نیست. از همین رو، رفتار آنان در قبال این رژیم تغییر کرده است. بعید نمی‌دانم از این پس مسئله کورد و به‌طور کلی اپوزیسیون فعال و میدانی ایران، بیش از گذشته در معادلات و گفت‌وگوهای بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد.»

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، مصطفی هجری در پاسخ به این پرسش که اگر اپوزیسیون ایران در قبال مسئله کورد رویکردی بازتر در پیش بگیرد، اما همچنان فدرالیسم و خودمختاری را نپذیرد، آیا حزب دموکرات از مطالبات و راهبردهای خود عقب‌نشینی خواهد کرد، گفت: «ما در هیچ شرایطی از خواسته‌های خود عقب‌نشینی نمی‌کنیم؛ زیرا معتقدیم مطالبات ما خواسته‌هایی بر حق، متناسب با شرایط امروز و بخشی‌اساسی از همان دموکراسی است که همه ما برای تحقق آن تلاش می‌کنیم. البته ممکن است در برخی شرایط، انعطاف‌هایی در شیوه عمل به وجود آید و ما نباید در سیاست با منطق صفر و صد برخورد کنیم؛ یعنی یا همه‌چیز یا هیچ‌چیز، بلکه آنچه را که بتوانیم به دست آوریم و در توانمان باشد، می‌پذیریم و آن را به سکویی برای پیگیری و تحقق دیگر مطالبات خود تبدیل می‌کنیم؛ زیرا خواست دموکراسی و تأمین حقوق، تا زمانی که زندگی و مطالبه برای پیشرفت وجود دارد، هرگز پایان نخواهد یافت.»

هجری با اشاره به ابتکارهای حزب در تأسیس مرکز همکاری، مرکز گفت‌وگو و ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران در سال‌های گذشته، بار دیگر بر ضرورت اتحاد و هماهنگی بیشتر میان احزاب سیاسی کوردستان ایران تأکید کرد و وحدت مردم و احزاب را عامل و ضرورتی برای پیشبرد مبارزه و پیروزی بر جمهوری اسلامی دانست.

وی درباره وظایف ائتلاف نیروهای



سیاسی کوردستان ایران گفت: هدف از این ائتلاف تقویت جایگاه کوردهاست و این امر از طریق سازمان‌دهی بهتر و گسترش بیشتر ائتلاف تحقق خواهد یافت. همچنین این ائتلاف باید همکاری و مبارزه مشترک خود را با احزاب و جریان‌های سیاسی اپوزیسیون ایرانی که دست‌کم از نظر فکری درباره اداره ایران آینده به یکدیگر نزدیک هستند، گسترش دهد و زمینه شکل‌گیری یک هم‌پیمانی گسترده‌تر علیه جمهوری اسلامی را فراهم کند.

وی افزود: ما نه‌تنها در دوران مبارزه علیه جمهوری اسلامی، بلکه پس از فروپاشی این رژیم نیز برای اداره کوردستان و تقویت جایگاه کورد در حکومت آینده در تهران، به اتحاد و همبستگی درون جامعه کوردی نیاز داریم. هجری درباره احتمال فروپاشی این ائتلاف گفت: باید پذیرفت که هیچ ائتلافی ابدی نیست. ائتلاف‌ها بر اساس توازن نیروها، منافع و مصالح شکل می‌گیرند و ممکن است روزی به دلیل تغییر در توازن قوا یا منافع، دچار تغییر شوند؛ اما این به معنای ناتوانی در ایجاد ائتلاف‌های دیگر نیست. تا زمانی که منافع و مصالح کوردها در همکاری مشترک و حضور در این ائتلاف تأمین می‌شود، باید برای حفظ و تقویت آن تلاش کرد.

دبیرکل حزب دموکرات درباره پروژه «راسان» نیز گفت: «پروژه «راسان» با وجود هزینه‌های جانی که برای حزب داشت، دستاوردهای زیادی نیز به همراه داشت؛ زیرا در شرایطی که ناامیدی در میان مردم گسترش یافته بود، بار دیگر امید را در جامعه زنده کرد و نشان داد که حزب دموکرات همچنان توان و ظرفیت مبارزه و مقاومت خود را حفظ کرده و نیروی پیشمرگه نیز همچنان قادر است ضربات سنگینی به رژیم وارد کند.

وی افزود: اما به دلیل فشارهای خارجی از سوی بغداد و اقلیم کوردستان، که خود تحت فشار جمهوری اسلامی قرار داشتند، این تحركات به‌تدریج کاهش یافت. از ابتدا نیز برنامه حزب دموکرات این نبود که این روند را برای همیشه ادامه دهد.

هجری درباره تأثیر توافق امنیتی میان تهران، بغداد و اربیل بر فعالیت احزاب کوردی مخالف جمهوری اسلامی نیز توضیح داد: بر اساس این توافق، مقرر شده بود نیروهای پیشمرگه از اقلیم کوردستان به داخل کوردستان ایران اعزام نشوند و در شرایطی که ما در خاک خردمان حضور نداریم و بخش آشکار احزاب ما در کشور دیگری مستقر است، طبیعی است که فشارهای خارجی بر ما تأثیرگذار باشد.

وی در پایان، درباره شعار راهبردی حزب مبنی بر تأمین حقوق ملی کوردها در یک ایران دموکراتیک و فدرال و نوع فدرالیسم مورد نظر حزب گفت: ما معتقدیم بهترین نوع فدرالیسم، فدرالیسم جغرافیایی و ملی است.» وی چنین توضیح داد: ساختار اداری و جغرافیایی کنونی ایران و همچنین سیاست‌های امنیتی، باعث درهم‌آمیختگی مناطق و واحدهای ملی شده است. ما می‌خواهیم همه ملت‌ها با هویت خود در حکومت و قدرت سیاسی مشارکت داشته باشند و همه مردم سهمی از قدرت، مدیریت و اداره کشور داشته باشند. درباره مناطق مورد مناقشه نیز، با توجه به اینکه باور ما به دموکراسی است، طبیعی است که رأی اکثریت مردم آن منطقه تعیین‌کننده خواهد بود. در شهرهایی که دو ملت کورد و ترک حضور دارند، شورای شهر یا شورای روستا آن مناطق را اداره خواهد کرد و اختیارات نیز از طریق رأی آزاد مردم تعیین و تقسیم خواهد شد.

بیانیه هیئت اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران درباره تصمیم دولت بریتانیا مبنی بر قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های ممنوعه

حزب دموکرات کوردستان ایران با صدور بیانیه‌ای، تصمیم دولت بریتانیا برای قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های ممنوعه را اقدامی مسئولانه، قاطع و مؤثر در مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی توصیف کرد. متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

روز دوشنبه، ۲۲ تیر۱۴۰۵ (۱۳ ژوئیه۲۰۲۶)، دولت بریتانیا در اقدامی مسئولانه، قاطع و شجاعانه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را در فهرست سازمان‌های ممنوعه این کشور قرار داد؛ تصمیمی که پیامدهای حقوقی مهمی در پی دارد و راه را بر فعالیت‌های تروریستی اعضا، عوامل و شبکه‌های وابسته به سپاه پاسداران در خاک بریتانیا می‌بندد. اعمال فشار و انزوای بزرگ‌ترین نهاد حکومت حامی تروریسم در جهان، افزون بر آنکه اقدامی حقوقی و منطبق با الزامات مبارزه با تروریسم است، ضرورتی تاریخی و اخلاقی برای پاسداری از امنیت بین‌المللی، مقابله با مصونیت عاملان تروریسم و تحقق عدالت به شمار می‌رود.

روند تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران که ابتدا از سوی دولت ایالات متحده آمریکا و سپس از جانب دولت‌های بحرین، عربستان سعودی، کانادا و سوئد آغاز شد و اکنون با پیوستن دولت بریتانیا گسترش یافته است، اگرچه تصمیمی درست، به‌جا و مؤثر در افزایش فشار بر تروریسم دولتی جمهوری اسلامی به شمار می‌رود، اما برای ملت کورد در کوردستان ایران و به‌ویژه برای حزب دموکرات کوردستان ایران، از اهمیت، پیامدها و پیام‌های امیدبخش ویژه‌ای نیز برخوردار است.

قرار گرفتن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی در روز ۲۲ تیر، هم‌زمان با سی‌وهفتمین سالگرد ترور رهبر نامدار ملت کورد، دکتر عبدالرحمن قاسملو، و یارانش – درست زمانی که ملت کورد و مبارزان حزب دموکرات یاد و خاطره آنان را گرامی می‌دارند – از یک سو مرهمی بر زخمی تاریخی است و از سوی دیگر، یادآور مسئولیت عدالت‌خواهانه و عمل‌نشده جامعه بین‌المللی در قبال قربانیان تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران است.

سرکوب ۴۷ ساله ملت کورد و ترور رهبران صلح‌طلبی چون دکتر عبدالرحمن قاسملو، آن هم بر سر میز مذاکره، و پس از آن ترور دکتر صادق شرفکندی و یارانش در قلب اروپای آزاد، سال‌ها پیش از آنکه دولت‌های جهان آزاد به ماهیت این رژیم پی ببرند، چهره واقعی جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران را به‌عنوان مجری سیاست‌ها و طرح‌های سرکوبگرانه و تروریستی آن، هم در داخل کشور و هم در عرصه بین‌المللی، برای ملت ما آشکار ساخته بود. از همین رو، ملت کورد در کوردستان ایران نزدیک به پنج دهه است که با صدایی رسا از جامعه جهانی خواسته است برای مهار و متوقف ساختن این بازوی سرکوب و تروریسم دولتی، اقداماتی مؤثر و قاطع اتخاذ کند. اعدام‌های صحرایی و کشتارهای جمعی مردم کوردستان، کشتارهای قارنه، قلاتان، سبزی، سرچنار و قتل‌عام ده‌ها روستای دیگر کوردستان، بمباران مدارس، مراکز درمانی و محل سکونت خانواده‌های مبارزان کورد در اقلیم کوردستان عراق، ترور بیش از ۵۰۰ تن از کادرها، پیشمرگان و اعضای احزاب و نیروهای مبارز کورد – که بخش عمده آنان از اعضای حزب دموکرات کوردستان ایران بوده‌اند – و نیز ترور ده‌ها تن از شخصیت‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی، تنها نمونه‌هایی از صداها اقدام تروریستی سپاه پاسداران است. هر یک از این موارد، به‌تنهایی می‌تواند دلیلی قاطع و کافی برای جامعه بین‌المللی در اثبات ماهیت تروریستی این نهاد حکومتی و ضرورت قرار دادن آن در فهرست سازمان‌های تروریستی باشد.

سازمان ملل متحد! دولت‌های آزاد و متمدن جهان! سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر!

اکنون، پس از گذشت ۴۷ سال از حاکمیت سیاه، جنایت‌بار و بحران‌آفرین جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – نهادی که تمامی ارکان اصلی قدرت و تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی را در اختیار دارد – باید برای همگان روشن و آشکار شده باشد که تحقق امنیت و صلح پایدار در عرصه بین‌المللی، بدون پایان دادن به حاکمیت بزرگ‌ترین رژیم حامی تروریسم دولتی، یعنی جمهوری اسلامی ایران، امکان‌پذیر نخواهد بود. افزون بر این، اقدامات ماجراجویانه سپاه پاسداران در آبراه‌های بین‌المللی، به‌ویژه در تنگه هرمز، که به ابزاری برای گروگان گرفتن اقتصاد جهانی تبدیل شده و تأثیرات مستقیم آن بر زندگی بخش بزرگی از مردم جهان آشکار است، باید جامعه جهانی را به این واقعیت رسانده باشد که جمهوری اسلامی ایران، اساسی‌ترین تعهدات بین‌المللی خود، از جمله تعهدات مندرج در منشور سازمان ملل متحد – که خود نیز از امضاکنندگان آن است – را به‌طور آشکار نقض کرده است.

بر این اساس، جامعه بین‌المللی و به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد، وظیفه دارند از یک سو از ملل آزادی‌خواه ایران و تمامی آزادی‌خواهان جهان در مسیر پایان دادن به این حاکمیت حمایت کنند و از سوی دیگر، با شکل‌دهی به یک اجماع و ائتلاف مؤثر بین‌المللی علیه این رژیم، به مسئولیت اصلی خود در حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی عمل کنند.

حزب دموکرات کوردستان ایران، به‌عنوان یکی از نخستین قربانیان تروریسم سپاه پاسداران – نهادی که تاکنون و با وجود برقراری نوعی آتش‌بس میان جمهوری اسلامی، ایالات متحده و اسرائیل، همچنان به حملات موشکی و پهپادی علیه محل سکونت زنان و کودکان مبارزان ما ادامه می‌دهد – ضمن استقبال و حمایت از تصمیم دولت بریتانیا برای قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های ممنوعه، از تمامی مجامع، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر می‌خواهد که با افزایش فشار بر جمهوری اسلامی و به چالش کشیدن مشروعیت این رژیم، همه توان و ظرفیت خود را برای بازگرداندن کرامت انسانی به ملت‌های ایران به کار گیرند.

حزب دموکرات کوردستان ایران همچنین آمادگی خود را برای هرگونه همکاری و هماهنگی در چارچوب تلاش‌های مشترک علیه این رژیم و در راستای تحقق آزادی، دموکراسی و حقوق بشر اعلام می‌دارد.

حزب دموکرات کوردستان ایران

هیئت اجرایی

۲۳ تیرماه ۱۴۰۵ شمسی (۱۴ ژوئیه‌ی۲۰۲۶ میلادی)

پیام حزب دموکرات به مناسبت ۳۷مین سالگرد ترور دکتر قاسملو و رفقاییش در وین



در برابر این وضعیت بحرانی که هم ساختار قدرت و هم جامعه ایران را دربر گرفته است و در آن، رژیم از یکسو در اوج خشونت و از سوی دیگر در نهایت ضعف قرار دارد، جنبش ملی کورد بیش از هر زمان دیگری نیازمند درکی عمیق از ظرفیت‌ها، توانمندی‌های درونی و نقش‌آفرینی خود است.

ایران شکل گرفته است، بی‌تردید افق دستیابی به پیروزی بیش از هر زمان دیگری نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. حزب دموکرات همواره بر این باور بوده است که پیروزی بر جمهوری اسلامی در گرو همبستگی و مبارزه‌ای فراگیر، در کنار ملت‌های تحت ستم و نیروهای آزادی‌خواه ایران، امکان‌پذیر خواهد بود. امروز، نیروی مردمی کوردستان ایران، به‌عنوان سرمایه‌ای گسترده و ارزشمند اجتماعی و سیاسی، تنها نیرویی برای مقاومت و دفاع در برابر حاکمیت مرکزی نیست، بلکه ظرفیتی برای ساختن و بازسازی آینده نیز به شمار می‌آید. این سرمایه، که نیرویی تحول‌آفرین است، حاصل دهه‌ها مبارزه پیشمرگانه، سیاسی و مدنی جامعه کوردستان است؛ سرمایه‌ای که با خون شهیدان و در پرتو سال‌ها مبارزه و فداکاری مردم کوردستان شکل گرفته و بالیده است.

سی‌وهفت سال پیش، اگر حاکمان جمهوری اسلامی گمان می‌کردند که اندیشه قاسملو با حذف فیزیکی او از میان خواهد رفت، تاریخ خلاف آن را به اثبات رساند. زیرا نسل‌های پس از دکتر قاسملو، طی چهار دهه گذشته، با آگاهی و شناخت، او را به‌عنوان رهبر و الگوی فکری خود برگزیده‌اند. از این‌رو، گرامیداشت یاد و خاطره‌ی دکتر عبدالرحمان قاسملو و یاران شهیدش، فرصتی ارزشمند برای تجدید پیمان با راه و اندیشه‌ای است که قاسملو بنیان‌گذار و معمار آن بود. از این منظر، بازگشت به میراث فکری دکتر قاسملو، به معنای بازخوانی دوباره آرمان‌های والایی است که او در راه تحقق آنها جان باخت؛ آرمان‌هایی که دستیابی به آنها همچنان نیازمند ازخودگذشتگی، فداکاری و تلاشی پیگیر و مستمر است. در سی‌وهفتمین سالگرد ترور وین، با نهایت احترام در برابر روح والای شهید دکتر عبدالرحمان قاسملو، یاران شهیدش و تمامی شهیدانی که در راه آزادی کوردستان جان خویش را فدا کرده‌اند، سر تعظیم فرود می‌آوریم. به‌ویژه یاد و خاطره تازه‌ترین شهیدان سرافراز کوردستان را گرامی می‌داریم و پیمان وفاداری خود را با آرمان‌های آنان و با روح پاک رهبران شهیدمان، برای ادامه مبارزه‌ی پرافتخار ملت‌مان، بار دیگر تجدید می‌کنیم.

ایران به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی سرکوب سیستماتیک، بیش از پیش در معرض فشار و برخورد نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفته است.

در برابر این وضعیت بحرانی که هم ساختار قدرت و هم جامعه ایران را دربر گرفته است و در آن، رژیم از یکسو در اوج خشونت و از سوی دیگر در نهایت ضعف قرار دارد، جنبش ملی کورد بیش از هر زمان دیگری نیازمند درکی عمیق از ظرفیت‌ها، توانمندی‌های درونی و نقش‌آفرینی خود است. در چنین شرایطی، وظیفه نیروهای سیاسی و نیز آحاد جامعه کوردستان آن است که همبستگی خود در مبارزه و پایداری را هرچه استوارتر و منسجم‌تر سازند. عبور از چالش‌های این دوره جدید و رویارویی با تهدیدها و حملات رژیم علیه کوردستان، بیش از هر زمان دیگری ضرورت تقویت همبستگی، هم‌پیمانی و مبارزه مشترک را نمایان می‌سازد.

اکنون که اراده‌ای ملی در کوردستان

و دموکراسی‌خواه، در برابر آن ایستاد، امروز به بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت و ثبات جهان و خاورمیانه تبدیل شده است.

سی‌وهفت سال پس از ترور وین، تداوم سیاست‌های جمهوری اسلامی در صدور انقلاب اسلامی، گسترش تروریسم، جنگ‌افروزی در کشورهای همسایه و بی‌ثبات‌سازی منطقه، در نهایت ایران را وارد جنگی ویرانگر کرده است. اکنون نیز ادامه این سیاست‌ها و پیامدهای ناشی از وضعیت جنگی، جامعه ایران را از جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تا آستانه فروپاشی کامل پیش برده و مشروعیت این رژیم را در کلیت خود با پرسشی جدی و بنیادین روبه‌رو ساخته است.

در شرایط کنونی، جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های خود در عرصه سیاست خارجی، فضای داخلی ایران را به میدان سرکوب، کشتار و اربعاب تبدیل کرده است. در این میان، کوردستان

(تلاش در راستای احقاق حقوق ملی کوردها) و مبارزه و دفاع مشروع توازن برقرار کند و همچنین، شیوه‌ها، رویکردها و ابعاد مختلف مبارزه و فعالیت سیاسی حزب دموکرات را با اصول بنیادینی همچون ملی‌گرایی، عدالت اجتماعی، آزادی سیاسی و دموکراسی‌خواهی درهم‌آمیزد و میان آنها پیوندی منسجم برقرار سازد.

زمانی‌که پاسخ حاکمان ایران به هر نوع دگراندیشی‌ای، همانا ترور و سرکوب بود، دکتر قاسملو الگویی سیاسی را پیشنهاد می‌کرد که در آن، مسئله‌ی ملی با پاسداری از کرامت انسانی و استقرار دموکراسی عمیق و پایدار، پیوندی ناگسستنی داشت. حال پس از گذشت حدود چهار دهه، اندیشه قاسملو که دموکراسی را زیربنای حل مسائل می‌دانست، به سیر دفاعی جامعه کوردستان در برابر هرگونه تفکر افراطی و انحصارطلبانه تبدیل شده است. این همان نقطه‌ای است که میراث قاسملو از چارچوب یک سازمان سیاسی فراتر می‌رود و به افق فکری و راهنمای یک ملت برای ایستادگی در برابر استبداد و دستیابی به جامعه‌ای آزاد، دموکراتیک و سعادتمند بدل می‌شود.

ملاحظات و منافع اقتصادی کشورهای اروپایی، به‌ویژه اتریش، در روابط با ایران و نیز چشم‌پوشی سیاسی و حقوقی آنان از تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، به‌ویژه در پرونده ترور دکتر قاسملو، در سال‌های بعد این فرصت را برای جمهوری اسلامی فراهم کرد تا به‌تدریج «دیپلماسی ترور» را در همان کشورها گسترش دهد و دامنه عملیات خود را به پایتخت بسیاری از کشورهای اروپایی بکشاند. اکنون، پس از گذشت ۳۷ سال، هنگامی که با دقت به رابطه‌ی میان آن اقدامات تروریستی و وضعیت کنونی منطقه، حملات جمهوری اسلامی به احزاب کوردستان ایران، کشورهای عربی منطقه و اقلیم کوردستان عراق می‌نگریم، به‌روشنی درمی‌یابیم که همان رژیمی که دکتر قاسملو، به‌عنوان رهبر یک حزب ملی

مردم‌حطلب و مبارز کوردستان! احزاب و جریانات سیاسی ایران و کوردستان! کادرها، پیشمرگان و اعضای حزب دموکرات کوردستان!

۳۷ سال پیش در روز ۲۲ تیرماه ۱۳۶۸ خورشیدی (۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ میلادی) دکتر عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران و عبدالله قادری‌آذر، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب، در شهر وین، پایتخت اتریش، بر سر میز مذاکره توسط دیپلمات تروریست‌های جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند.

ترور دولتی دکتر قاسملو توسط حاکمان جمهوری اسلامی، از جمله رخدادهایی است که همواره در حافظه جمعی مردم کوردستان زنده خواهد ماند. توسل جمهوری اسلامی به ترور دکتر قاسملو، بیانگر این واقعیت بود که رژیم توان مقابله با خطمشی سیاسی حزب دموکرات و جنبش ملی دموکراتیک مردم کوردستان را نداشت. ولی حاکمان جمهوری اسلامی اشتباهی تاریخی مرتکب شدند، زیرا ترور دکتر قاسملو نه تنها منجر به حذف خطمشی سیاسی و فکری دکتر قاسملو نشد، بلکه شاهد نشوونمای پیوسته‌ی مبارزات ملی و حق‌طلبانه ملت کورد در کوردستان ایران به‌عنوان جنبشی فراگیر و دارای مشروعیتی تاریخی، عمیق و مدرن هستیم.

دکتر قاسملو تنها رهبر یک حزب نبود، بلکه اندیشمندی فرهنگد و فرهیخته بود که با تکیه بر پیشینه آکادمیک و سیاسی خود، چه از منظر تئوریک و چه در میدان عمل، جنبش کوردستان را از ساخت سنتی خود رهاانیده و با دیپلماسی هوشمندانه و گفت‌وگامی کوردستانی و مدرن، تصویری امروزی از مسئله مشروعیت ملت خود را به جهانیان نشان داد و مبارزات حق‌طلبانه ملتش را به عرصه دیپلماسی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی برد. مهم‌ترین تلاش دکتر قاسملو این بود که قضیه ملی کوردها را در چارچوب اصول صلح‌جویانه و دموکراتیک حل‌وفصل کند. دکتر قاسملو با دوراندیشی، دقت نظر و دیپلماسی نیرومند، توانست میان مفاهیمی چون حقوق ملی، کوردایتی

پیام دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت درگذشت

سناتور لیندزی گراهام



حزب دموکرات کوردستان ایران Democratic Party of Iranian Kurdistan

داشت، جایگاه ویژه‌ای برای وی در میان آزادی‌خواهان رقم زده بود. ضمن ابراز همدردی و تسلیت به اعضای خانواده، همکاران، دوستان و نیز همه کسانی که افتخار همکاری و خدمت در کنار او در راه آزادی و حقوق بشر را داشتند، امیدواریم میراث خدمت، شجاعت و پابندی او به ارزش‌های والا همچنان زنده بماند و الهام‌بخش نسل‌های آینده باشد.

با احترام،

دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران
مصطفی هجری
۱۳ ژوئیه ۲۰۲۶

مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، به مناسبت درگذشت سناتور لیندزی گراهام، پیام تسلیتی خطاب به خانواده و دفتر سناتور گراهام صادر کرد.

متن این پیام به شرح زیر است:

به: دفتر سناتور لیندزی گراهام و خانواده محترم ایشان
با سلام و احترام،
به مناسبت درگذشت سناتور لیندزی گراهام، از سوی حزب دموکرات کوردستان ایران، مراتب تسلیت و همدردی عمیق خود را به خانواده محترم ایشان و همکارانشان در دفتر سناتور ابراز می‌داریم.

نام و یاد سناتور گراهام، به پاس پابندی همیشگی‌اش به خدمت عمومی، اهتمام به امنیت ایالات متحده آمریکا و متحدان آن، و همچنین حمایت مستمر از کسانی که در سراسر جهان برای آزادی، دموکراسی و کرامت انسانی مبارزه کرده‌اند، همواره زنده خواهد ماند.

برای بسیاری از نیروهای کوردستان و نیروهای دموکراسی‌خواه ایران، سناتور گراهام صدایی مورد احترام بود که درکی عمیق از ظلم و سرکوب حکومت‌های دیکتاتوری داشت و با دیده احترام به مبارزان راه آزادی و عدالت می‌نگریست. پابندی پاسخ او به اصول و ارزش‌هایی که به آنها باور

حزب دموکرات کوردستان ایران
هیئت اجرایی
۲۱ تیرماه ۱۴۰۵ (۲۰۲۶/۷/۱۲)

۳۷ سال پس از وین، راهبرد مبارزه و آینده مسئله کورد



د. کویتستان گادانی

در تاریخ ملت‌ها، برخی رویدادها تنها به‌عنوان یک خاطره تاریخی باقی نمی‌ماند، بلکه به نقطه عطفی در اندیشه سیاسی و جهت‌دهی به آینده ملت‌ها تبدیل می‌شوند. واقعه تروریستی وین و شهید شدن دکتر قاسملو از همین نوع رویدادهاست. رخدادی که تأثیر آن به همان مقطع تاریخی محدود نماند و به بخشی از تاریخ معاصر مبارزه ملی کورد و منشأ پرسش‌هایی درباره حدود و ظرفیت دیپلماسی، شیوه مبارزه و راهحل مسئله کورد در ایران تبدیل شد. اکنون با گذشت نزدیک به چهار دهه، فضای سیاسی و ژئوپلیتیکی که ترور وین در آن رخ داد، به‌طور کامل دگرگون شده است. بحران‌های مستمر رژیم ایران، تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه، ظهور بازیگران جدید و حرکت نظام بین‌الملل به سوی جهانی چندقطبی، شرایط تازه‌ای را پدید آورده‌اند که نیازمند بازخوانی جدیدی است. از این‌رو، آن فاجعه نباید صرفاً به‌عنوان بخشی از تاریخ خوانده شود و باید آن را منبعی برای ارزیابی راهبرد کنونی و آینده جنبش رهایی‌بخش کوردستان دانست.

فرض اصلی آن است که سرنوشت جنبش‌های ملی تنها با فداکاری، قیام یا خاطره تاریخی تعیین نمی‌شود، بلکه به توانایی آن‌ها در تبدیل تجربه تاریخی به راهبرد، نهادسازی و تصمیم سیاسی بستگی دارد. از این منظر، این مقاله می‌کوشد رویداد وین را در چارچوب تحولات کنونی ایران و منطقه بازخوانی کند و به این پرسش پاسخ دهد که درس راهبردی آن رویداد برای آینده جنبش کورد چیست؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید درس‌های سیاسی و راهبردی وین را بررسی کرد، سپس وضعیت کنونی ایران و تحولات ژئوپلیتیکی منطقه را ارزیابی کرده و در پایان چارچوبی فکری برای راهبرد آینده حزب دموکرات و جنبش کوردستان ارائه داد.

ایران امروز و بحران قدرت

اگر رژیم ایران سال‌ها توانسته بود با اتکا به ابزارهای امنیتی و سیاست‌های سخت‌گیرانه، چهره دولتی مقتدر را از خود به نمایش بگذارد، اکنون پس از نزدیک به چهار دهه، بیش از هر زمان دیگری درگیر بحران‌های درونی خود است. این تحول صرفاً ناشی از گذر زمان نیست، حاصل تغییر ماهیت بحران‌ها و کاهش توانایی نظام در مدیریت آن‌هاست. اگر در دهه شصت، ایران قدرت خود را عمدتاً در بیرون از مرزها عرضه می‌کرد، امروزه مهم‌ترین آزمون آن در داخل کشور جریان دارد.

ایران هم‌زمان با چهار بحران اساسی روبرو است: بحران اقتصادی، بحران نهادی، بحران اعتماد اجتماعی و بحران هویت سیاسی. هم‌زمانی این بحران‌ها نشان می‌دهد که مسئله صرفاً بحران مدیریت نیست، بحران الگوی حکمرانی است. الگویی که در پاسخگویی به مطالبات جامعه به مرزهای ظرفیت خود رسیده است.

در حوزه اقتصادی، افزایش تورم، کاهش ارزش پول ملی، بیکاری و افت سرمایه‌گذاری، سطح زندگی بخش بزرگی از شهروندان را تنزل داده است. اما مهم‌تر از خود این مشکلات، تبدیل نارضایتی اقتصادی به نارضایتی سیاسی است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که هر موج اعتراض، فراتر از مسائل اقتصادی، مسئله اعتماد میان دولت و جامعه را نیز به چالش می‌کشد.

در عرصه سیاسی نیز نظام با بحران

دیگری مواجهه است: بحران بازتولید و نوسازی خود. مسئله جانشینی رهبری، اختلافات میان مافیاهای قدرت، رقابت‌های درونی و کاهش توانایی در تولید رضایت عمومی، همگی نشان می‌دهند که نظام بیش از آنکه به آینده بیندیشد، درگیر حفظ بقای خود است.

در سطح اجتماعی نیز جنبش «زن، زندگی، آزادی» نقطه عطفی مهم بود. این جنبش صرفاً یک اعتراض مقطعی نبود، بلکه نشان داد که نسل جدید در ایران درکی متفاوت از رابطه میان دولت، آزادی و شهروندی دارد. همچنین این جنبش بار دیگر کوردستان را در مرکز دیالوگ سیاسی قرار داد؛ زیرا شعار «زن، زندگی، آزادی» از کوردستان برخاست و به زبانی جهانی برای مطالبه آزادی تبدیل شد. این تجربه همچنین نشان داد که مسئله کورد در ایران را نمی‌توان جدا از مسئله دموکراسی و حقوق شهروندی حل کرد.

برای جنبش کوردستان، این وضعیت هم فرصت است و هم آزمون فرصت است؛ زیرا تضعیف قدرت مرکزی می‌تواند زمینه را برای تحول و گفت‌وگوهای جدید فراهم کند. آزمون است؛ زیرا تاریخ نشان داده که بحران دولت، به‌خودی‌خود به پیروزی اپوزیسیون منجر نمی‌شود. موفقیت نصب نیروهایی خواهد شد که پیش از ورود به مرحله تغییر، از نظر فکری، نهادی و راهبردی خود را آماده کرده باشند.

از این‌رو، راهبرد حزب دموکرات نباید تنها بر انتظار برای تضعیف رژیم استوار باشد، بلکه باید بر آمادگی سیاسی، انسجام ملی، نهادسازی و دیپلماسی مؤثر تکیه کند. تاریخ تحولات بزرگ سیاسی نشان داده است که نیروهای موفق، همان‌هایی بوده‌اند که در دوران بحران، بیش از هر زمان دیگری برای آینده آماده شده‌اند.

تحولات منطقه و ژئوپلیتیک جدید

اگر بحران داخلی ایران یکی از عوامل تغییر موازنه سیاسی است، تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه نیز دومین عامل مهمی است که به‌طور مستقیم بر آینده مسئله کورد تأثیر گذاشته است. در جهان امروز، هیچ جنبش ملی نمی‌تواند راهبرد خود را تنها بر شرایط داخلی بنا کند؛ زیرا بسیاری از تحولات بزرگ سیاسی در چارچوب موازنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرند.

زمانی که دکتر قاسملو در وین توسط رژیم ایران ترور شد، منطقه هنوز تحت تأثیر جنگ سرد و نظام دو قطبی بود، اما امروز این معادله کاملاً دگرگون شده است. سقوط رژیم عراق، تشکیل اقلیم کوردستان، جنگ سوریه، ظهور نیروهای تأثیرگذار کورد و سپس نبرد با داعش، همگی جایگاه کوردها را در معادلات امنیتی منطقه تغییر داده‌اند. اگر پیش‌تر مسئله کورد عمدتاً یک مسئله داخلی تلقی می‌شد، امروز کوردها به بازیگری تبدیل شده‌اند که بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ناچارند آن‌ها را در محاسبات خود در نظر بگیرند.

با این حال، تجربه مبارزه با داعش نیز نشان داد که اهمیت راهبردی، الزاماً به معنای حمایت سیاسی پایدار نیست. قدرت‌های بزرگ در سیاست خارجی بر اساس منافع خود تصمیم می‌گیرند، نه بر پایه همدلی یا همبستگی. بنابراین، هر راهبردی که امید اصلی خود را به حمایت خارجی گره بزند، ذاتاً با خطر وابستگی روبه‌رو خواهد بود.

برای کوردستان، این واقعیت اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا مسئله کورد در ایران در نقطه تلاقی سه دایره قدرت قرار گرفته است: سیاست داخلی ایران، رقابت‌های منطقه‌ای و منافع قدرت‌های بزرگ. هر تغییری در تهران، آنکارا، بغداد، واشنگتن یا بروکسل می‌تواند مستقیماً بر شرایط کوردستان اثر بگذارد. این وضعیت هم فرصت ایجاد می‌کند و هم تهدید؛ فرصت از آن جهت که مسئله کورد بیش از گذشته دیده می‌شود و تهدید از آن رو که ممکن است منافع خارجی جایگزین منافع ملی شود.

از این‌رو، پرسش اصلی راهبردی برای حزب دموکرات این نیست که کدام قدرت خارجی می‌تواند از آن حمایت کند، بلکه این است که چگونه می‌توان در محیطی پیچیده

و متغیر، استقلال تصمیم‌گیری سیاسی و منافع ملی را حفظ کرد. نیرویی که بتواند میان همکاری بین‌المللی و استقلال سیاسی تعادل برقرار کند، در جهان چندقطبی از فرصت بیشتری برای اثرگذاری و تداوم برخوردار خواهد بود.

از منظر راهبردی، بزرگ‌ترین تحول این دوران آن است که کوردها دیگر صرفاً موضوع گفت‌وگو نیستند، بلکه خود به بازیگری سیاسی تبدیل شده‌اند. اما بازیگر بودن به‌تنهایی موفقیت نیست. میزان اثرگذاری هر بازیگر به توانایی او در تدوین راهبرد، نهادسازی و داشتن چشم‌اندازی بلندمدت بستگی دارد. از این‌رو، مطالعه ژئوپلیتیک برای مسئله کورد دیگر یک بحث نظری صرف نیست، ضرورتی راهبردی است.

از مبارزه ملی تا راهبرد بین‌المللی

تحولات سه دهه گذشته نه‌تنها نقشه سیاسی خاورمیانه، ماهیت مبارزه سیاسی را نیز تغییر داده است. اگر در قرن بیستم قدرت نظامی و مبارزه مسلحانه غالباً ابزار اصلی جنبش‌های ملی بودند، امروز قدرت سیاسی بیش از هر چیز با توانایی نهادسازی، دیپلماسی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی سنجیده می‌شود. به همین دلیل، جهان جدید نه‌تنها ابزارهای مبارزه، بلکه معیارهای موفقیت را نیز دگرگون کرده است.

برای حزب دموکرات کوردستان ایران، این تحول صرفاً یک فرصت سیاسی نیست، ضرورتی راهبردی است. میراث جمهوری کوردستان، مبارزات پس از انقلاب ۱۳۵۷ و اندیشه دکتر قاسملو، سرمایه‌ای تاریخی و سیاسی است. اما اگر این سرمایه به زبان سیاست امروز ترجمه نشود، تأثیر آن محدود خواهد ماند. حفظ میراث تاریخی به معنای تکرار گذشته نیست، بلکه به معنای بازآفرینی آن اندیشه‌ها متناسب با نیازهای امروز است.

در قرن بیست‌ویکم، دیپلماسی تنها به روابط با دولت‌ها محدود نمی‌شود. پارلمان‌ها، سازمان‌های حقوق بشری، مراکز پژوهشی، دانشگاه‌ها، رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی، همگی در شکل‌دهی افکار عمومی و فرآیند تصمیم‌سازی نقش دارند. بنابراین، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی مدنی نباید فعالیتی حاشیه‌ای تلقی شوند، بلکه باید به یکی از ارکان اصلی راهبرد بلندمدت تبدیل شوند.

در عین حال، حرکت جهان به سوی نظامی چندقطبی به این معناست که هیچ قدرت بزرگی متحد دائمی نیست. دولت‌ها بر اساس منافع خود عمل می‌کنند و این منافع با تغییر شرایط دگرگون می‌شوند. از این‌رو، اساس راهبرد حزب دموکرات باید

همچنان حفظ استقلال در تصمیم‌گیری سیاسی و توسعه روابط متوازن با همه نیروهایی باشد که بر پایه دموکراسی، حقوق بشر و حل مسالمت‌آمیز منازعات اشتراک نظر دارند.

جهان جدید، گفتمان جدیدی نیز می‌طلبد. گفتمان سیاسی کوردستان نباید صرفاً بر ستم تاریخی استوار باشد، هرچند این تاریخ بخش مهمی از هویت مبارزاتی آن است. تجربه جنبش‌های ملی موفق نشان داده که جامعه بین‌المللی بیش از هر چیز به نیروهایی توجه می‌کند که علاوه بر نقد وضعیت موجود، تصویری روشن از آینده ارائه می‌دهند. از این‌رو، مطالبه حقوق ملی باید در چارچوب گسترده‌تری از دموکراسی، حاکمیت قانون، توزیع عادلانه قدرت، پاسداشت تنوع ملی و زبانی و همچنین حفظ قلمروی کوردستان در هر سناریوی آینده مطرح شود.

در این زمینه، میراث فکری دکتر قاسملو همچنان زنده است. او بر این باور بود که حقوق ملی و دموکراسی دو پروژه جداگانه نیستند، بلکه دو روی یک سکه‌اند. این نگاه امروز نیز اهمیت دارد. جنبش‌هایی که بتوانند مطالبات ملی را با اصول دموکراسی و حقوق بشر پیوند دهند، شانس بیشتری برای کسب حمایت بین‌المللی و ایجاد ائتلاف‌های پایدار خواهند داشت.

در سطح داخلی نیز هیچ دیپلماسی موفق بدون پشتوانه‌ای نیرومند در داخل شکل نمی‌گیرد. گسترش روابط با نیروهای کوردستان و همچنین نیروهای دموکرات ایران، صرفاً یک تاکتیک سیاسی نیست، بخشی اساسی از یک راهبرد بلندمدت است. نیرویی که نتواند در داخل اعتماد و همکاری ایجاد کند، در عرصه بین‌المللی نیز به دشواری خواهد توانست ائتلافی جدی به دست آورد.

در نهایت، جهان جدید دو مسیر پیش روی حزب دموکرات قرار می‌دهد: یا در چارچوب اندیشه‌های گذشته باقی بماند و منتظر تحولات باشد، یا خود به بخشی فعال از شکل‌دهی به آن تحولات تبدیل شود. انتخاب نخست شاید بقا را تضمین کند، اما انتخاب دوم می‌تواند جایگاهی تاریخی تازه برای جنبش کوردستان رقم بزند.

از خاطره وین تا پروژه آینده

پس از نزدیک به چهار دهه، وین دیگر تنها یادآور یک رویداد تاریخی نیست، بلکه معیاری برای ارزیابی مسیر مبارزه کوردهاست. اگر بحران ایران، تحولات ژئوپلیتیکی و حرکت جهان به سوی نظامی چندقطبی محیطی تازه پدید آورده‌اند، پرسش اصلی این است که حزب دموکرات چگونه می‌تواند در این شرایط جدید راهبردی مؤثر و متناسب



تدوین کند.

نخست، آنچه نیازمند نوسازی است، شیوه اندیشیدن است، نه اصول بنیادین. تجربه جنبش‌های ملی موفق نشان می‌دهد نیروهایی که هم تاریخ خود را حفظ کرده‌اند و هم ابزارها و روش‌های خود را با مقتضیات زمان سازگار ساخته‌اند، توانسته‌اند هم تداوم و هم اثرگذاری خود را حفظ کنند. برای حزب دموکرات، این بدان معناست که دفاع از حقوق ملی و هویت کورد باید هم‌زمان با نهادسازی، دیپلماسی، رسانه، پژوهش و ارتباطات بین‌المللی پیش برود. این‌ها جایگزین یکدیگر نیستند، بلکه مکمل هم‌اند.

دوم، حزب دموکرات به پروژه‌ای روشن برای آینده ایران نیاز دارد. تاریخ معاصر ایران نشان داده که بحران قدرت، به‌تنهایی تغییر ایجاد نمی‌کند، مگر آنکه نیروهای جایگزین بتوانند تصویری قابل اعتماد از آینده ارائه دهند. بنابراین، مطالبه حقوق ملی باید در چارچوبی گسترده‌تر از دموکراسی، حاکمیت قانون، توزیع عادلانه قدرت و پاسداشت تنوع ملی و زبانی مطرح شود. تنها در این صورت است که مسئله کورد در چارچوب منافع عمومی کشور نیز معنا پیدا خواهد کرد.

سوم، انسجام ملی باید به پایه هر راهبرد آینده تبدیل شود. تاریخ جنبش کوردستان بارها نشان داده که بسیاری از فرصت‌های تاریخی بر اثر اختلافات داخلی از دست رفته‌اند. انسجام به معنای یکسان‌اندیشی سیاسی نیست، به معنای توافق بر سر اهداف مشترک ملی است. نیرویی که نتواند در داخل اعتماد و همکاری ایجاد کند، در خارج نیز به دشواری خواهد توانست حمایت پایدار به دست آورد.

چهارم، سرمایه انسانی و نسل جدید باید در مرکز راهبرد آینده قرار گیرند. امروز نسل تازه‌ای در داخل کوردستان و در دیاسپورا حضور دارد که در حوزه‌های دانشگاهی، پژوهشی، فناوری، رسانه و روابط بین‌الملل تجربه و توانمندی ارزشمندی دارد. اگر این ظرفیت به‌صورت سازمان‌یافته در خدمت پروژه ملی قرار گیرد، می‌تواند هم سرمایه فکری جنبش را افزایش دهد و هم حمایت بین‌المللی از مسئله کورد را تقویت کند.

پنجم، دیپلماسی باید از یک تاکتیک مقطعی به بخشی دائمی از راهبرد تبدیل شود. جهان امروز تنها در روابط میان دولت‌ها خلاصه نمی‌شود. پارلمان‌ها، نهادهای حقوق بشری، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، رسانه‌ها و جامعه مدنی نیز در شکل‌دهی تصمیم‌ها و افکار عمومی نقش دارند. در عین حال، باید مرزهای روشن میان همکاری و وابستگی حفظ شود؛ زیرا تاریخ کوردستان نشان داده است که منافع دولت‌ها تغییر می‌کند، اما منافع ملی کوردستان باید پایدار بماند.

شاهین مدرسی:

جمهوری اسلامی از سلاح قاسملو نمی‌ترسید؛ از فکر او می‌ترسید

مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره: ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو در وین، یکی از تاریک‌ترین صفحات تاریخ دیپلماسی و عدالت بین‌المللی است؛ واقعه‌ای که در آن، میز مذاکره به کمینگاه تروریسم دولتی تبدیل شد. شاهین مدرس، تحلیلگر امنیت بین‌الملل، در این گفتگو با کالبدشکافی حقوقی و سیاسی این پرونده، ابعاد پنهان تبانی و رویه مصونیت از مجازات را بررسی می‌کند. این مصاحبه نشان می‌دهد که چرا جمهوری اسلامی بیش از سلاح، از اندیشه قاسملو – رهبری که به دنبال ساختن «بل به‌جای دیوار» و پیوند دادن مسئله کورد با دموکراسی سراسری در ایران بود – وحشت داشت؛ میراثی زنده که امروز نیز افق روشن همزیستی دموکراتیک را در ایران آینده ترسیم می‌کند.



شاهین مدرس

آقای مدرس ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، ابتدا با این سوال مصاحبه را شروع می‌کنم که از منظر حقوق بین‌الملل، رفتار دولت اتریش چه آسیبی به مصونیت دیپلماتیک و عدالت بین‌المللی وارد کرد؟

آنچه در وین رخ داد، از منظر حقوق بین‌الملل نقض هم‌زمان چند اصل بنیادین بود. نخست، اصل «مصونیت هیئت مذاکره‌کننده»، که ریشه در قدیمی‌ترین عرف‌های حقوق بین‌الملل دارد، زیر پا گذاشته شد: میز مذاکره به قتلگاه تبدیل شد و این یعنی نقض اصل حسن نیت (bona fides) که سنگ‌بنای هر دیپلماسی است. دوم، دولت اتریش با آزادسازی عاملان تحت فشار سیاسی، تعهد شناخته‌شده‌ی «aut dedere aut judicare» یا محاکمه کن، یا مسترد کن، را به‌کلّی کنار گذاشت؛ تعهدی که در قبال جنایاتی از این دست، جنبه‌ی erga omnes دارد، یعنی دینی است در برابر کل جامعه‌ی بین‌المللی، نه صرفاً در برابر قربانی.

پیامد ساختاری این تصمیم، شکل‌گیری چیزی بود که در ادبیات حقوقی «رویه‌ی مصونیت از مجازات» (impunity) می‌نامیم: وقتی یک دولت اروپایی به تروریسم دولتی اجازه‌ی خروج می‌دهد، می‌دهد، عملاً هزینه‌ی ترور برون‌مرزی را برای رژیم‌های اقتدارگرا کاهش می‌دهد. می‌کونوس، سه سال بعد، محصول مستقیم همین کاهش هزینه بود. وین به تهران آموخت که خاک اروپا می‌تواند میدان حذف مخالفان باشد، و این آسیبی بود نه فقط به یک پرونده، بلکه به اعتبار خود مفهوم عدالت بین‌المللی.

چه بخش‌هایی از پازل این ترور همچنان پنهان است؟

پس از نزدیک به چهار دهه، سه لایه از این پرونده هنوز در تاریکی است. لایه‌ی نخست، اسناد تصمیم‌گیری خود دولت اتریش است: چه کسی، در چه سطحی و با چه استدلالی دستور داد عاملان به‌جای بازداشت، اسکورت و خارج شوند؟ صورت‌جلسات آن ساعات هرگز به‌طور کامل منتشر نشده است. لایه‌ی دوم، ابعاد اقتصادی مناسبات وین و تهران در آن مقطع است، قراردادهای تجاری و انرژی، و مطالبات مالی که اتریش نمی‌خواست

قربانی یک پرونده‌ی قضایی شوند. تا زمانی که آرشیو مکاتبات دیپلماتیک و اقتصادی آن دوره گشوده نشود، نمی‌توان گفت عدالت دقیقاً با چه قیمتی معامله شد. و لایه‌ی سوم، شاید مهم‌ترین: زنجیره‌ی فرماندهی در تهران. ما نام مجریان را می‌دانیم، اما معماری کامل عملیات، این‌که چه کسانی مذاکره را طراحی کردند تا تله باشد، هنوز به‌صورت مستند و قضایی ثبت نشده است. افشای هر یک از این سه لایه، تصویر تازه‌ای از تبانی سیاسی، اقتصادی آن سال‌ها به دست خواهد داد.

نگاه شما به اقدام پرریسک دکتر قاسملو برای مذاکره با جمهوری اسلامی چیست؟

اجازه بدهید ابتدا یک تصحیح کوچک بکنم: من روزنامه‌نگار نیستم؛ تحلیلگر امنیت بین‌الملل هستم و از همین منظر به این پرسش پاسخ می‌دهم. از نگاه تحلیلی، تصمیم دکتر قاسملو نه ساده‌لوحی بود و نه بی‌احتیاطی، بلکه یک ریسک محاسبه‌شده بود. قاسملو یک اصل را خوب می‌دانست: برای موفق شدن، باید ریسک کرد. رهبری سیاسی که حاضر به پرداخت هیچ هزینه‌ای نباشد، هرگز چیزی برای مردمش به دست نمی‌آورد. او با شناخت کامل از ماهیت جمهوری اسلامی پای آن میز نشست، چون معتقد بود اگر حتی یک درصد احتمال گشایش برای مردم کورد وجود داشته باشد، آزمودن آن یک درصد وظیفه‌ی اوست.

این‌که چرا بدون ضمانت طرف ثالث؟ باید در بستر زمان دید: در فضای «گفتگوی انتقادی» آن سال‌ها، اروپا خود را ضامن ضمنی چنین دیدارهایی می‌دانست و وین، پایتختی بی‌طرف با سابقه‌ی میزبانی مذاکرات حساس، به‌ظاهر امن‌ترین نقطه‌ی ممکن بود. خطای محاسباتی، اعتماد به قاعده‌ی بازی بود، نه اعتماد به رژیم. قاسملو قواعد بازی دیپلماتیک را رعایت کرد؛ طرف مقابل اصلاً بازی نمی‌کرد، کمین کرده بود.

چرا اتریش نتوانست به دستاوردی مشابه دادگاه می‌کونوس در آلمان برسد؟

تفاوت وین و برلین، تفاوت دو پرونده نبود؛ تفاوت دو رابطه میان قدرت سیاسی و دستگاه قضایی بود. در آلمان، دادستانی فدرال و دادگاه برلین در برابر فشارهای سنگین سیاسی و اقتصادی ایستادند و در نهایت حکمی صادر کردند که انگشت اتهام را تا بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در تهران بالا برد، اتفاقی کم‌سابقه در تاریخ قضایی اروپا. در اتریش، مسیر برعکس طی شد: تصمیم سیاسی بر فرآیند قضایی مقدم شد و پرونده پیش از آن‌که به دادگاه برسد، در راهروهای وزارتخانه‌ها مخومه‌ی عملی شد.

ریشه‌ی این تفاوت را باید در دو چیز جست: نخست، استقلال نهادی، دستگاه قضایی آلمان توانست هزینه‌ی سیاسی حکمش را بپذیرد، چون ساختار حقوقی‌اش از دولت وقت فاصله‌ی کافی داشت. دوم، اراده‌ی سیاسی، برلین پس از می‌کونوس حاضر شد بهای دیپلماتیک حقیقت را بپردازد؛ وین ترجیح داد بهای سکوت را بگیرد. نتیجه این شد که می‌کونوس به سند تاریخی محکومیت تروریسم دولتی تبدیل شد و وین به یادآور تلخ این‌که عدالت، بدون اراده، فقط یک واژه است.

پیامدهای بلندمدت این ترور بر گفتمان و ساختار اپوزیسیون را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جمهوری اسلامی از سلاح قاسملو نمی‌ترسید؛ از فکر او می‌ترسید. قاسملو پل می‌ساخت، نه دیوار، و این دقیقاً همان چیزی است که این حکومت بیش از هر چیز از آن وحشت دارد: همبستگی میان بخش‌های مختلف مردمان ایران. حکومتی که بقایش بر تفرقه بنا شده، کورد در برابر فارس، مرکز در برابر پیرامون، مذهبی در برابر سکولار، هیچ تهدیدی را

جدی‌تر از رهبری نمی‌بیند که بتواند این شکاف‌ها را پر کند.

قاسملو مسئله‌ی کورد را نه در تقابل با ایران، بلکه در پیوند با دموکراسی برای همه‌ی ایران صورت‌بندی می‌کرد؛ و همین، او را از یک رهبر سیاسی به یک تهدید ملی برای رژیم تبدیل کرد. ترور او ضربه‌ای بود به معماری در حال شکل‌گیری یک اپوزیسیون فراگیر: حلقه‌ی اتصالی حذف شد که می‌توانست میان جریان‌های گوناگون اعتمادسازی کند. چهار دهه بعد، هنوز جای خالی آن حلقه در پراکندگی اپوزیسیون دیده می‌شود. اما نکته‌ی امیدبخش این‌جاست: ایده‌ها را نمی‌شود ترور کرد. گفتمان «پل به‌جای دیوار» امروز در نسل تازه‌ای از کنشگران ایرانی، از هر تبار، زنده‌تر از همیشه است.

اروپا از سیاست «گفتگوی انتقادی» با جمهوری اسلامی چه دستاوردی داشت؟

اگر بخواهم صادقانه و بدون تعارف پاسخ بدهم: تقریباً هیچ، مگر برای دفاتر حسابداری برخی شرکت‌ها. «گفتگوی انتقادی» در عمل نه گفتگو بود و نه انتقادی؛ چارچوبی بود که به اروپا اجازه می‌داد تجارت با تهران را ادامه دهد و وجدانش را با واژه‌ها آرام کند. کارنامه‌اش گویاست: در همان سال‌های طلایی این سیاست، ترور وین رخ داد، می‌کونوس رخ داد، و موج حذف مخالفان در خاک اروپا ادامه یافت. رژیمی که قرار بود با «مدارا» مهار شود، از همین مدارا به‌عنوان پوشش امنیتی استفاده کرد.

درس رئال‌پولیتیک واقعی، نه نسخه‌ی تحریف‌شده‌اش، این است که مماشات با بازیگری که قواعد را ابزار می‌داند، نه ثبات می‌خرد و نه نفوذ؛ فقط هزینه‌ی تعرض را برای او پایین می‌آورد. اروپا هر بار که چشمش را بست، پیام روشنی به تهران فرستاد: ادامه بدهید، ارزان است. این تجربه امروز هم به‌شدت آموزنده است، چون همان چرخه‌ی مدارا و تعرض، با بازیگران و پرونده‌های تازه، هنوز در جریان است.

تفکر قاسملو چگونه می‌تواند الگویی برای همزیستی دموکراتیک در ایران آینده باشد؟

اگر بخواهم پدیدارشناسانه به میراث قاسملو نگاه کنم، باید از خود «تجربه‌ی



خیال‌پردازی نیست؛ یک امکان زیسته است، و امکان‌ها، برخلاف انسان‌ها، ترور نمی‌شوند.

آیا پرونده‌ی ترور دکتر قاسملو و همراهانش مخومه است؟

پاسخ من روشن است: نه. پرونده‌ای که در آن عدالت اجرا نشده، مخومه نیست، فقط مسکوت است، و میان این دو تفاوتی است به وسعت چهار دهه. تا زمانی که آمران این ترور به‌صورت قضایی پاسخگو نشده‌اند، تا زمانی که اسناد وین گشوده نشده، و تا زمانی که خانواده‌های قربانیان و مردم کورد پاسخ نگرفته‌اند، این پرونده باز است. حافظه‌ی تاریخی ملت‌ها بایگانی ندارد؛ و تجربه‌ی می‌کونوس نشان داد که عدالت دیررس، ناممکن نیست. روزی این پرونده نه در راهروهای سیاست، که در صحن یک دادگاه بسته خواهد شد، و آن روز، دیرتر از آنچه باید، اما زودتر از آنچه رژیم گمان می‌کند، خواهد رسید.

مراسم گرامیداشت یاد دکتر قاسملو در

سی‌وهفتمین سالگرد ترور وین



مزار جان‌باختگان ترور می‌کونوس و اهدای تاج گل، یاد قربانیان ترورهای سیاسی را گرامی داشتند و بر ادامه راه و آرمان‌های دکتر قاسملو و دیگر جان‌باختگان تأکید کردند.

کوردی و فارسی برای حاضران قرائت کرد.

شرفی در سخنان خود بر اهمیت اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و میراث سیاسی دکتر قاسملو تأکید کرد و گفت ادامه مبارزه برای آزادی، دموکراسی و حقوق مردم کورد از محورهای اصلی این مسیر است. وی همچنین ترور وین را نقض آشکار قوانین و پیمان‌های بین‌المللی دانست و آن را اقدامی علیه اصل گفت‌وگو و حل مسالمت‌آمیز مسئله کورد توصیف کرد. وی با اشاره به روندهای قضایی پرونده‌های ترور وین و می‌کونوس، بر اهمیت استقلال دستگاه قضایی و پیگیری عدالت برای قربانیان تروریسم تأکید کرد.

در بخش دیگری از مراسم، پیام مشترک سازمان‌های مدنی کوردستان ایران در خارج از کشور درباره ضرورت اتحاد، همکاری و هماهنگی نیروهای دموکراتیک و ملی برای دستیابی به آزادی و دموکراسی قرائت شد.

در پایان، شرکت‌کنندگان با حضور بر

مراسم گرامیداشت سی‌وهفتمین سالگرد ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل پیشین حزب دموکرات کوردستان ایران، و همراهانش، عبدالله قادری‌آذر، عضو کمیته مرکزی این حزب، و دکتر فاضل رسول، شخصیت سیاسی، روز یکشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۵ در آرامستان پرلاشز پاریس برگزار شد. این مراسم با همکاری کمیته‌های حزب دموکرات کوردستان ایران در فرانسه و بلژیک و با حضور مسئولان و نمایندگان این حزب، فعالان سیاسی و مدنی، اعضا و هواداران حزب و شماری از نمایندگان نهادهای کوردی و ایرانی برگزار شد.

مراسم با اجرای سرود ملی «ای رقیب» و یک دقیقه سکوت به یاد شهیدان راه آزادی و دموکراسی آغاز شد.

در ادامه، حسن شرفی، عضو هیئت اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران، پیام این حزب را به زبان‌های

روانشناسی ترور: ترور مظهر عجز در برابر اقتدار فکری

(به مناسبت سالروز ترور رهبر کاریزماتیک ملت کورد، دکتر عبدالرحمان قاسملو)



آسو ساعدی

شلیک به اندیشه

اسلحه‌ها شلیک نمی‌کنند مگر آنکه پیش از آن، مغزها قفل شده باشند. در سیزدهم ژوئیه ۱۹۸۹، در طبقه سوم یک آپارتمان مسکونی در محله دوبلینگ وین، پشت میزی که قرار بود میز گفتگو باشد نه صحنه جنایت، صدای گلوله‌ها طنین‌انداز نشد؛ بلکه این فروریختن منطق سیستم ترور در برابر اقتدار فکری یک رهبر بود. آن‌ها به بهانه مذاکره، با پوششی از دیپلماسی آمده بودند، در حالی که تصمیم به حذف را در کیف‌های خود حمل می‌کردند. ترور، برخلاف ظاهر خونین، عضلانی و زمختش، پیش از آنکه یک اقدام نظامی یا امنیتی باشد، «فریادی روان‌شناختی از سر عجز» است. جریانی که ماشه را می‌چکاند، در واقع سند ورشکستگی فکری و اخلاقی خود را امضا می‌کند. آن‌ها در وین، نه به یک شخص، بلکه به «امکان گفت‌وگو» شلیک کردند، چرا که در ترازوی سنجش روانی، حریفی به نام «دکتر عبدالرحمان قاسملو» سنگین‌تر از آن بود که با واژه مهار شود؛ پس باروت، آخرین پناهگاه عاجزانی شد که در برابر شکوه اندیشه، کم آوردند.

تاریخ ترورهای سیاسی همواره روایتی یک‌طرفه از سوی فاتحان موقت نظامی بوده است؛ روایتی که در آن حذف فیزیکی به معنای پیروزی تعبیر می‌شود. اما ورق زدن این صفحات با عینک روان‌شناسی سیاسی، حقیقت وارونه‌ای را آشکار می‌سازد: ضارب، در لحظه چکاندن ماشه، در ضعیف‌ترین و مضطرب‌ترین وضعیت روحی – روانی خود قرار دارد. او شلیک می‌کند چون توانایی تحمل «دیگری قدرت‌مند» را ندارد. در این چارچوب، سالروز ترور دکتر قاسملو دیگر تنها یک یادبود تقویمی برای سوگواری نیست، بلکه یک آزمایشگاه زنده برای کالبدشکافی روانی ساختارهایی است که به دلیل انسداد فکری، به جنون فیزیکی پناه می‌برند. کالبدشکافی روانی ترور: عجز در ماسک قدرت

در روان‌شناسی فردی، خشونت عریان و ناگهانی معمولاً زمانی رخ می‌دهد که فرد در برابر استدلال، منطق یا حضور کاریزماتیک طرف مقابل دچار خفگی ذهنی می‌شود. همین مکانیسم دفاعی، به شکلی کلان‌تر در روان‌شناسی سیاسی و ساختارهای تمامیت‌خواه بازتولید می‌شود. وقتی یک جریان حاکم با رهبری مواجه می‌شود که واجد «اقتدار فکری»، مشروعیت مردمی و دیسپلین مدرن است، دچار نوعی «عقده حقارت ایدئولوژیک» می‌شود.

این حقارت را می‌توان معادل سیاسی همان چیزی دانست که در ادبیات روانکاوی «آسیب خودشیفتگی مهلک» خوانده می‌شود؛ لحظه‌ای که خودانگاره متورم یک نظام از سوی واقعیتی بیرونی به چالش کشیده می‌شود و نظام، به‌جای بازبینی خود، به نابودی منبع آن چالش روی می‌آورد.

اقتدار فکری، سلاحی است که زره ندارد و نمی‌توان آن را با پدافند هوایی یا لشکرهای زرهی متوقف کرد. این اقتدار از جنس نفوذ کلام، توانایی فرموله کردن

مطالبات ملت خود و قدرت متقاعدسازی است. ساختار سرکوبگر که تمام هویت خود را بر پایه انحصار حقیقت و اعمال زور بنا کرده، در مواجهه با این اقتدار فکری احساس ناامنی مفروط می‌کند. از منظر روان‌شناختی، سیستم ترورکننده دچار توهم کنترل است؛ او گمان می‌کند با از میان برداشتن منبع تولید این اقتدار، منبع هراس خود را نابود می‌سازد. اما حقیقت روان‌شناختی ترور این است: اسلحه، پناهگاه فرد کم‌سواد و عاجزی است که چاره‌ای جز حذف صورت‌مسئله ندارد. ترور، اعتراف صریح، نمادین و خونین ترورکننده به کم‌آوردن در میدان استدلال و اتاق مذاکره است و این اعتراف، بر خلاف تصور آمران آن، در تاریخ ثبت و تکرار می‌شود، نه یک‌بار، بلکه هر بار که سیستم دوباره در برابر اندیشه‌ای برتر به بن‌بست می‌رسد.

دکتر قاسملو؛ نماد اقتدار فکری و هراس حریف

چرا دکتر عبدالرحمان قاسملو هدفی حیاتی برای اتاق‌های فکر ترور بود؟ پاسخ را نباید تنها در موقعیت سیاسی او به عنوان دبیرکل یک حزب جستجو کرد، بلکه باید در ساختار روانی، شخصیتی و آکادمیک او یافت. قاسملو یک استثنا در جغرافیای مبارزات خاورمیانه بود؛ مردی مسلط به چندین زبان زنده دنیا، دکترای اقتصاد از پراگ، استاد دانشگاه در پاریس و دیپلماتی که ادبیات بین‌الملل و قواعد بازی دموکراتیک را بهتر از حاکمان تهران می‌شناخت.

او در سالی که آکادمی و سیاست را کنار هم قرار می‌داد، همان‌قدر راحت سخن می‌گفت که در دل کوهستان‌های کوردستان با پیشمرگ‌هایش می‌نشست. روشنفکری جهان‌وطن و رهبر چریکی او را به موجودی تبدیل کرده بود که در هیچ‌کدام از قالب‌های

از پیش ساخته حریف نمی‌گنجید.

حریف از «قاسملوی زنده و سخنور» وحشت داشت، زیرا او تصویر کلیشه‌ای و دست‌ساز سیستم از یک مبارز کوهستان را بازتعریف کرد. او مبارزه را از سطح یک برخورد کور نظامی، به یک گفت‌وگو، حقوقی، متمدنانه و بین‌المللی ارتقا داد. از دیدگاه روان‌شناسی سیاسی، بزرگ‌ترین تهدید قاسملو برای جمهوری اسلامی، توانایی او در «جذب و متقاعدسازی» بود. او می‌توانست مسئله کوردستان و دموکراسی‌خواهی در ایران را با زبانی آکادمیک و متین به گوش جهان برساند. حریف که خود فاقد مشروعیت کاریزماتیک و توانایی گفتگوی برابر بود، در حضور او احساس کوتولگی فکری می‌کرد. کشاندن او به پای میز مذاکره در وین و سپس گشودن آتش بر روی او، محصول این هراس روانی عمیق بود؛ هراس از مردی که حتی در بن‌بست‌های سیاسی، با لبخند و منطق دیپلماتیکش، توازن قوا را به نفع اندیشه تغییر می‌داد.

از وین تا میکنونوس: تکرار یک الگو آنچه قاجعه وین را از یک حادثه منفرد به یک سیاست تبدیل می‌کند، تکرار همان الگو تنها سه سال بعد است. در سپتامبر ۱۹۹۲، در رستوران میکنونوس برلین، جانشین دکتر قاسملو، دکتر صادق شرفکندی، به همراه چند تن از یارانش به همان شیوه هدف قرار گرفت. این تکرار، دیگر نمی‌تواند به‌عنوان یک رخداد تصادفی یا واکنش لحظه‌ای خوانده شود؛ این یک الگوریتم است، نه یک حادثه. سیستمی که یک‌بار در برابر اقتدار فکری یک رهبر کم آورده و به گلوله پناه برده، وقتی با جانشین او – که باز هم حامل همان زبان گفت‌وگو و همان مشروعیت بود – روبه‌رو می‌شود، دوباره همان راه‌حل عاجزانه را تکرار می‌کند. میکنونوس ثابت کرد که وین یک استثنا نبود؛ وین سرمشقی بود که به رویه‌ای نهادینه‌شده در سیاست خارجی و امنیتی نظام بدل شد. هر دو ترور، از منظر روانی، از یک ریشه مشترک آب

می‌خورند: نظامی که هر بار با نسخه‌ای تازه از همان «دیگری توانمند» مواجه می‌شود، به‌جای رقابت در میدان اندیشه، به تکرار همان اعتراف خونین دست می‌زند. دادگاه میکنونوس در برلین، سال‌ها بعد، در حکمی که رسانه‌های جهان آن را برجسته کردند، مسئولیت این ترورها را تا بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در تهران بازگرداند؛ حکمی که خود گواهی رسمی بر همان عجز ساختاری بود که این نوشتار از آن سخن می‌گوید.

پارادوکس ترور: جاودانگی سوژه و زوال ضارب یکی از شگفت‌انگیزترین خطاهای شناختی در سیستم‌های تمامیت‌خواه، عدم درک تمایز میان «شخص» و «اندیشه» است. روان‌شناسی جمعی نشان می‌دهد که ترور، پدیده‌ای به نام «جاودانگی سوژه (The Immortalization of the Subject)» ایجاد می‌کند. وقتی تفکری با خون مهر می‌شود، از دایره یک نظریه سیاسی معمولی خارج شده و به یک مکتب، یک نماد روانی و یک هویت جمعی تبدیل می‌گردد.

این همان مکانیزمی است که در روان‌کاوی سیاسی، «تحقیر ساختاری» را از یک تجربه شخصی به یک حافظه جمعی بدل می‌کند: نسلی که شاهد این تحقیر بوده، آن را به سوختی برای مقاومت آینده تبدیل می‌کند، نه به دلیلی برای تسلیم.

سیستم ترور تصور می‌کرد با حذف فیزیکی دکتر قاسملو در وین، پرونده مطالبات دموکراتیک و حق‌طلبانه ملت کورد را برای همیشه در خاک اتریش دفن می‌کند. اما پارادوکس دقیقاً در همین‌جا شکل گرفت: ضارب‌ان و آمران، با شلیک به او، خود را محکوم به زوال روان‌شناختی و تاریخی کردند. امروز، نام عاملان آن ترور در تاریخ‌خانه‌های دستگاه‌های امنیتی و در انزوای مفروط اخلاقی خاک می‌خورد؛ آن‌ها به ارواحی سرگردان و بدنام در حافظه تاریخ تبدیل شده‌اند که

بخش رسانه‌های اجتماعی حزب دموکرات کوردستان ایران در خارج از کشور، روز شنبه ۱۱ تیر ۱۴۰۵، برنامه‌ای در پلتفرم ایکس با حضور مصطفی مولودی، جانشین دبیرکل حزب دموکرات، برگزار کرد.

این برنامه با پخش سرود «ای رقیب» آغاز شد. مصطفی مولودی در سخنان خود جمهوری اسلامی ایران را حکومتی بحران‌زا توصیف کرد و با اشاره به صدور انقلاب، اشغال سفارت آمریکا، مداخلات منطقه‌ای و رویدادهای ۷ اکتبر، این موارد را از عوامل تشدید تنش‌های منطقه‌ای برشمرد.

وی با اشاره به جنگ ۴۰ روزه میان ایران و آمریکا گفت این درگیری خسارت‌های سنگینی برای جمهوری اسلامی و مردم ایران به همراه داشته است، اما ریشه اصلی این بحران را سیاست‌های جمهوری اسلامی دانست. مولودی افزود جمهوری اسلامی خود را پیروز جنگ معرفی می‌کند، اما معیار این پیروزی را صرفاً حفظ قدرت و ادامه حیات نظام می‌داند. به گفته وی، این حکومت نه قادر به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود است و نه می‌تواند حمایت از نیروهای نیابتی را متوقف کند. او تأکید کرد که بزرگ‌ترین چالش جمهوری اسلامی، مردم و ملت‌های ایران هستند و این حکومت توان حل بحران‌های موجود را ندارد، زیرا خود عامل شکل‌گیری بسیاری از این

جهان با کراهت به آن‌ها می‌نگرد. در مقابل، قاسملو به یک «متدولوژی زنده» بدل شد. نگاه او به پیوند ناگسستنی دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کوردستان، امروزه به مانیفست نسل‌های جدید تبدیل شده است. ترور، جسم او را گرفت، اما تفکر او را از گزند پیر شدن، فرسودگی و انزوا مصون داشت و به آن خصلتی تکثیرشونده بخشید.

نتیجه‌گیری: میراث تفکر برتر تحلیل روان‌شناسی ترور دکتر قاسملو در سالروز این واقعه، ما را به یک بازخوانی استراتژیک برای امروز رهنمون می‌سازد. قاجعه وین به ما می‌آموزد که تقابل اصلی در جغرافیای سیاسی ما، تقابل میان جناح‌های چپ و راست یا احزاب مختلف نیست؛ بلکه تقابل ریشه‌ای میان «فرهنگ اسلحه» و «فرهنگ اندیشه» است. میکنونوس نیز به ما یادآوری می‌کند که این تقابل، یک رخداد لحظه‌ای نبود، بلکه سیاستی مستمر بود که تنها با فشار افکار عمومی جهانی و دستگاه قضایی مستقل، یک بار



به‌طور رسمی افشا شد.

میراث واقعی دکتر قاسملو، زنده نگه داشتن این باور است که تفکر برتر، در نهایت از باروت عبور خواهد کرد. بزرگداشت او، صرفاً مرثیه‌سرایی برای یک فقدان بزرگ نیست، بلکه برافراشتن پرچم اقتدار فکری در برابر نظامی‌ست که هنوز هم پس از دهه‌ها، بزرگ‌ترین هراس روانی‌اش، اندیشه‌ورزی، تکثرگرایی و آزادی است. پاسخ به ترور، فرورفتن در چاه ناامیدی یا بازتولید خشونت کور حریف نیست؛ بلکه پناه بردن به همان سلاحی است که قاسملو به خاطرش جان باخت: عقلانیت مدرن، دیپلماسی شجاعانه و ایستادگی بر اصول انسانی. تاریخ نشان داده است که گلوله‌ها شاید بتوانند قلب یک انسان متفکر را بشکافند، اما هرگز نمی‌توانند بر عجز خود در برابر ایده برتر غلبه کنند. قاسملو زنده است، چون منطق او هنوز زنده است و ترور شکست خورده است، چون نتوانست ما را وادار به سکوت کند.

مصطفی مولودی: جمهوری اسلامی توان

حل بحران‌های خودساخته را ندارد



بحران‌هاست.

جانشین دبیرکل حزب دموکرات همچنین اظهار داشت که حتی در صورت دستیابی آمریکا و ایران به توافق، مشکلات بنیادین کشور حل نخواهد شد. به گفته وی، جمهوری اسلامی از تنگه هرمز به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار و کسب امتیاز استفاده می‌کند، اما این موضوع اکنون به نقطه‌ضعفی برای آن تبدیل شده است. وی افزود سیاست‌های جمهوری اسلامی موجب افزایش دشمنان این کشور شده و پیامدهای آن، از جمله جنگ، به کشورهای منطقه نیز سرایت کرده است.

مولودی در بخش دیگری از سخنان خود، وجود تشکل سیاسی، شجاعت، حق‌طلبی و ایستادگی در برابر جمهوری اسلامی را از ویژگی‌های برجسته ملت کورد برشمرد.

در پایان این برنامه، به پرسش‌های شرکت‌کنندگان پاسخ داده شد.

مرگ در زمستان، دفن در تابستان؛ آنها با اجازه و مهلت قاتل!



رضا دانشجو

بالاخره و بعد از چند ماه انتظار و البته چندین بار لغو مراسم، علی خامنه‌ای دیکتاتور معدوم تهران دفن شد!

صرف‌نظر از شکل برگزاری این مراسم و عدم حضور مجتبی خامنه‌ای پسر و جانشین علی خامنه‌ای و ده‌ها مورد دیگر مانند اختلافات بین رقبای سیاسی برای حضور در صف اول این مراسم، دفن ولی‌فقیه معدوم با تأخیر چند ماهه نشان دیگری از اوج استیصال و درماندگی جمهوری اسلامی است؛ در حالی که دستگاه پروپاگاندای رژیم در تمام این مدت سعی کرده و می‌کند تا از رژیم در حال سقوط جمهوری اسلامی تصویر یک برنده خیالی را ارائه کند!

این در حالی است که نگاهی کوتاه به روند حوادث در چند ماه گذشته نشان می‌دهد که تا چه اندازه جمهوری اسلامی ضعیف و ناتوان شده است. حتی اندک سیاستمداران برجسته باقیمانده رژیم هم می‌دانند که اوضاع به طرز عجیبی ناامیدکننده و خطرناک است.

اما چه چیزی اوضاع را برای رژیم بحرانی و خطرناک کرده موضوعی است که در ادامه به‌طور مختصر به آن اشاره می‌شود.

بحران اقتصادی

شرایط اسفناک اقتصادی، تورم و فساد سیستماتیک سال‌هاست که با حیات ننگین جمهوری اسلامی گره خورده است. تحریم‌های بین‌المللی این شرایط را بسیار پیچیده کرده است. اما آنچه حالا به این کابوس اضافه شده، میلیاردها دلار خسارت جنگی است که شاید اینک در سایه جنگ خیلی عیان نباشد، اما مرور زمان نشان خواهد داد که چگونه این جسم بیمار و نزار را به‌سوی مرگ و پایان خواهد برد.

اقتصادی که حتی در شرایط قبل از جنگ و به‌وجودآمدن این خسارت‌ها هم، عملاً فلج و از کار افتاده بود، اینک حتی به کمک دستگاه تنفس مصنوعی هم بعید است بتواند زنده بماند.

جمهوری اسلامی می‌داند که دریافت

خسارت از ایالات متحده آمریکا حتی روی کاغذ هم خیلی غیرمحتمل به نظر می‌رسد. در مورد پول‌های بلوکه‌شده رژیم هم، آن‌گونه که ترامپ و آمریکایی‌ها می‌گویند، چیزی دست رژیم را نخواهد گرفت. در این حال، تمام امید جمهوری اسلامی به تنهاترین کارت باقی‌مانده و باج‌گیری از تنگه هرمز است. اینکه رژیم تا چه اندازه می‌تواند به این وضعیت ادامه دهد و آستانه تحمل ناتو و کشورهای اروپایی در برابر راهزنی دریایی جمهوری اسلامی تاکجاست، باید صبر کرد و منتظر ماند.

جنگ قدرت

سرداران و فرماندهان گروهک تروریستی سپاه پاسداران در خلاء نبود رهبری عملاً زمام امور را در دست گرفته‌اند. به نظر می‌رسد مجتبی خامنه‌ای نقشی در اداره مملکت ندارد. واقعیت این است که حتی در صورت سلامت جسمی و عقلی مجتبی خامنه‌ای، بعید است فرماندهان عالی‌رتبه گروهک تروریستی سپاه پاسداران به این سادگی میدان را برای او خالی کنند. نباید فراموش کرد مجتبی خامنه‌ای برعکس پدر جنایتکارش در هیچ زمینه‌ای در جمهوری اسلامی کارنامه‌ای ندارد؛ او نه نفوذ آن‌چنانی روی سیاسیون دارد و نه فداییانی حقیقی در سپاه. باید گفت او حداقل به چندین سال زمان نیاز دارد تا جای پای خود را محکم کند. این خلاء قدرت به شکل آشکاری جنگ قدرت را در میان سرداران و مافیای سپاه بیشتر و بیشتر کرده است. یارگیری و دسته‌بندی‌های سیاسی بین این تروریست‌ها اینک در بالاترین حد خود است.

در حال حاضر حداقل دو تا سه تیم فعال در داخل سازمان تروریستی سپاه قابل مشاهده است: تیم قالیباف، تیم وحیدی فرمانده سپاه و ذوالقدر دبیر شورای عالی رژیم، و تیم فرماندهان قدیمی کنار گذاشته شده از سپاه مانند محسن رضایی و جعفری که البته در مقابل دو تیم دیگر بسیار ضعیف‌تر است.

ردپای این جنگ قدرت را در تصمیمات عجیب و غریب و البته جزیره‌ای و گاه متناقض هم می‌توان به خوبی مشاهده کرد؛ یعنی در حال حاضر چند مرکز تصمیم‌گیری گاه متضاد در داخل ساختار رژیم شکل گرفته است و هر یک به فراخور شرایط خود، اوضاع را تفسیر می‌کند و حکم صادر می‌کند!

توهم و تضاد

دستگاه پروپاگاندای رژیم که مدت‌ها بر طبل جنگ می‌کوبید، اینک با یک تضاد بزرگ

روبرو شده است. آن‌ها که مدت‌ها وعده تلافی و کشتن ترامپ را می‌دادند، اینک نمی‌دانند چگونه باید مذاکرات با شیطان بزرگ و قاتل رهبری را موجه جلوه دهند. اندک طرفداران رژیم که در تمام مدت جنگ در خیابان‌ها بوده‌اند، به طرز عجیبی فکر می‌کنند از سوی سیاستمداران رژیم مورد سواستفاده قرار گرفته‌اند و به ارمان رهبر معدومشان خیانت شده است. دستگاه پروپاگاندای رژیم، ناتوان از تامین خوراک فکری جدید برای طرفداران رادیکال خود، در حال توجیه شرایط به بدترین شیوه ممکن است.

جمهوری اسلامی که با شعار «نه شرقی، نه غربی» روی کار آمد، خیلی زود شد رفیق و دوست گرمابه و گلستان شرق! در واقع خیلی زود از این شعار فقط «نه غربی» آن ماند؛ اما چنین به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی برای فرار از وضع موجود می‌خواهد با آرمان‌های انقلاب به کلی خداحافظی کند. این تضادی است که گریبان رژیم را گرفته و اندک هوادار رادیکال باقیمانده برای رژیم را به شدت آزار می‌دهد.

مرگ در زمستان و دفن در تابستان با اجازه و مجوز قاتل، جناب شیطان بزرگ! عجیب‌ترین سکاس این کمدی مستهجن است؛ کمدی مستهجنی که بازیگر نقش اصلی آن ادعا می‌کند پیروز جنگ است، اما برای دفن رهبرش بعد از یکصد و سی روز باید از قاتل اجازه بگیرد! کمدی مستهجنی که برنده قرار است به عنوان خون‌بهایی رهبر معدومش، با پول بلوکه‌شده‌اش از قاتل ذرت و گندم بخرد تا شاید اینگونه روح دوزخی رهبرش در جهنم آرام بگیرد!

این‌همه تضاد و تعارض را چگونه می‌توان به خورد اندک طرفداران باقیمانده رژیم داد؟ چگونه با گندم و ذرت می‌توان هزاران زیرساخت و بنای آسیب‌دیده از جنگ را دوباره بازسازی کرد؟ چه تضمینی وجود دارد که آمریکا و اسرائیل دوباره به جمهوری اسلامی حمله نکنند؟

این‌ها سوالات مهمی هستند که اندک سیاستمدار یا بهتر بگوییم، دیپلمات تروریست‌های جمهوری اسلامی باید برای طرفداران جمهوری اسلامی توضیح دهند! شاید حالا که رهبرشان را دفن کردند، وقت داشته باشند به این سوالات پاسخ دهند! البته اگر جنگ قدرت بگذارد و در لیست ترور اسرائیل و آمریکا نباشند! اگر هم به فرض جان سالم به در بردند، می‌ماند روز حساب با مردم و خیابان!

پیشمرگ و جامعه مدنی؛

دو نقش، یک جامعه



بهار حسینی

در بحث درباره آینده کردستان، گاه این تصور شکل می‌گیرد که باید میان پیشمرگ و جامعه مدنی یکی را برگزید؛ گویی هرچه نهادهای مدنی نیرومندتر شوند، ضرورت وجود پیشمرگ کاهش می‌یابد، یا هرچا پیشمرگ حضور دارد، دیگر مجالی برای رشد جامعه مدنی باقی نمی‌ماند. این دوگانه نه با تجربه تاریخی کردستان سازگار است و نه با منطق جامعه‌شناسی مبارزه کردستان. در این منطق پیشمرگ و جامعه مدنی دو نیروی متقابل نیستند، بلکه دو کارکرد متفاوت از یک جامعه‌اند که در شرایط گوناگون مسئولیت‌های متفاوت در راستای هدفی واحد بر عهده می‌گیرند. اگر تاریخ معاصر کردستان را مرور کنیم، این پیوند به روشنی دیده می‌شود.

پیش از آنکه مبارزه سازمان‌یافته مسلحانه شکل بگیرد، بخش مهمی از مطالبات مردم از مسیر فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و مدنی دنبال می‌شد. مثل انجمن‌هایی که در زمان جمعیت احیای کورد (ژ-کاف) سر بر آوردند، انتشار نشریات، فعالیت معلمان، شاعران و روشنفکران، تلاش برای حفظ زبان و هویت کردی و ایجاد شبکه‌های فرهنگی در دهه ۴۰ شمسی، همگی نشان می‌دادند که جامعه کوردی پیش از هر چیز در حال ساختن سرمایه اجتماعی خود بود.

بعدها، با تشدید سرکوب و بسته شدن راه‌های فعالیت مسالمت‌آمیز، بخشی از همین نیروهای اجتماعی به سوی شکل‌های سازمان‌یافته‌تر مقاومت رفتند و پیشمرگه‌بودن به یکی از نقش‌هایی تبدیل شد که همان جامعه برای دفاع از خود برگزید. به همین دلیل، پیشمرگ در تجربه کردستان هرگز صرفاً یک نظامی حرفه‌ای نبوده است. بلکه برآمده و ادامه مبارزه مدنی (کومه‌له‌ی ژ ک-جمعیت احیای کورد) و در مقاطع تاریخی، مکمل و برخاسته از مبارزات مدنی کردستان بوده، همچون ظهور جنبش مسلحانه ۱۳۴۶-۱۳۴۷ و احیای جمعیت‌ها. بسیاری از پیشمرگان پیش از آن معلم، دانشجو، نویسنده، پزشک، کشاورز یا کارگر بودند و پس از تغییر وضعیت مبارزه نیز دوباره به همان نقش‌های اجتماعی بازگشتند. البته در همان دوران، جامعه مدنی در قالب ادبیات و نوآوری ادبی هم شکل گرفت و بخشی از همان مبارزه مسلحانه بود. حتی در دشوارترین سال‌های مبارزه، در کنار فعالیت نظامی، مدرسه، آموزش، انتشار کتاب و نشریه، فعالیت فرهنگی، رسیدگی درمانی و سازماندهی اجتماعی نیز ادامه داشت. این همزمانی نشان می‌دهد که در کردستان، دفاع از جامعه و ساختن جامعه دو پروژه جداگانه نبوده‌اند.

جامعه مدنی مجموعه‌ای از نهادها، رسانه‌ها، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، نویسندگان، هنرمندان، دانشگاهیان، فعالان حقوق بشر و شهروندانی است که بدون توسل به زور، برای آگاهی، مشارکت و عدالت تلاش می‌کنند. این نیروها سرمایه اجتماعی تولید می‌کنند، فرهنگ گفت‌وگو را گسترش می‌دهند و قدرت را پاسخگو می‌سازند. هیچ جامعه آزادی بدون چنین نیروهایی پایدار نمی‌ماند.

اما همین جامعه مدنی تنها زمانی فرصت رشد پیدا می‌کند که از امنیت حداقلی برخوردار باشد. مدرسه، روزنامه، انجمن و دانشگاه در فضایی که هر لحظه با خشونت و سرکوب تهدید شود، دوام نخواهند آورد. امنیت به‌تنهایی آزادی نمی‌آورد، اما آزادی نیز بدون امنیت امکان استمرار ندارد. از همین رو، دفاع از جامعه و ساختن جامعه، دو وظیفه مکمل‌اند، نه دو مسیر متضاد. از منظر جامعه‌شناسی، این را می‌توان نوعی تقسیم مسئولیت اجتماعی دانست. همان‌گونه که جامعه به پزشک، معلم، نویسنده، روزنامه‌نگار و قاضی نیاز دارد، در شرایطی که امنیت مردم تهدید می‌شود، به نیرویی برای دفاع نیز نیازمند است. تفاوت در نقش‌هاست، نه در هویت افراد.

همان انسانی که در روزگار آرامش، آموزش می‌دهد، درمان می‌کند، می‌نویسد یا فعالیت مدنی انجام می‌دهد، ممکن است در روزگار تهدید برای دفاع از جامعه سلاح به دست بگیرد. البته همان‌گونه که جامعه مدنی نباید ضرورت دفاع را انکار کند، نیروی دفاعی نیز نباید جای جامعه مدنی را بگیرد.

هرگاه دفاع، جای سیاست، قانون و اراده مردم را اشغال کند، خطر اقتدارگرایی پدید می‌آید. و هرگاه جامعه ضرورت دفاع مشروع را نادیده بگیرد، ممکن است حتی فرصت ادامه فعالیت مدنی خود را از دست بدهد. پایداری یک جامعه در حفظ تعادل میان این دو است.

امنیت و آزادی دو رقیب نیستند؛ همان‌گونه که پیشمرگ و جامعه مدنی نیز دو هویت جداگانه نیستند. در تجربه کردستان، این دو بارها در وجود یک انسان به هم رسیده‌اند؛ انسانی که در روزگار صلح جامعه را می‌سازد و در روزگار خطر، از همان جامعه دفاع می‌کند. براساس همین روایت است که دکتر قاسملو می‌گوید: پیشمرگ بازوی توانمند مردم کردستان است. بهتر است این واقعیت را درک کنیم که آینده کردستان نه فقط با اسلحه حفظ می‌شود و نه فقط با قلم ساخته می‌شود.

بیش از یک یادبود؛ اندیشه قاسملو به‌عنوان یک ضرورت سیاسی



شهرین زاداحمد

مسائل زمان خود را تحلیل کرده بود، بلکه روندهایی را شناسایی کرده بود که امروز به‌وضوح قابل مشاهده‌اند. سالروز ترور قاسملو، در این معنا، تنها یک یادبود نیست؛ بلکه یک آینه است. آینه‌ای که در آن، می‌توان گذشته، حال، و حتی آینده را دید. این روز، ما را وادار می‌کند که از خود بپرسیم: آیا مسیر حذف و خشونت، توانسته است مسئله‌ای را حل کند؟ یا آن‌که تنها بر پیچیدگی‌ها افزوده است؟

پاسخ به این پرسش، شاید کلید فهم اهمیت قاسملو باشد. او، در زمانی که خشونت به یک زبان رایج تبدیل شده بود، بر گفت‌وگو تأکید کرد. در زمانی که انکار هویت‌ها به یک سیاست تبدیل شده بود، بر به‌رسمیت‌شناختن تنوع پافشاری کرد. و در زمانی که بسیاری از رهبران به‌دنبال قدرت بودند، او به‌دنبال یک راه‌حل پایدار بود. امروز، در شرایطی که ایران بیش از هر زمان دیگری با بحران‌های چندلایه مواجه است، بازگشت به این اندیشه، نه یک انتخاب احساسی، بلکه یک ضرورت سیاسی است. ملتی که گذشته‌ی خود را فراموش کند، محکوم به تکرار آن است. و شاید بزرگ‌ترین درسی که می‌توان از قاسملو گرفت، این باشد: بدون دموکراسی، بدون پذیرش کثرت، و بدون گفت‌وگو، هیچ آینده‌ی پایداری برای ایران قابل تصور نیست.

در نهایت، قاسملو را باید به‌عنوان بخشی از آینده نیز دید، نه فقط گذشته. اندیشه‌ی او، همچنان در میان نسل‌های جدید، در خیابان‌ها، در دانشگاه‌ها، و در گفت‌وگوهای سیاسی زنده است. و تا زمانی که این اندیشه زنده است، پروژه‌ای که او نمایندگی می‌کرد نیز زنده خواهد ماند: پروژه‌ی ساختن ایرانی دموکراتیک، کثیرالمله، و مبتنی بر کرامت انسانی برای همه‌ی ملت‌ها.



تبدیل کرد. در سال‌های اخیر، به‌ویژه در جریان اعتراضات سراسری، می‌توان ردپای اندیشه‌های قاسملو را به‌وضوح مشاهده کرد. شعارهایی که بر برابری، عدالت، و نفی تبعیض تأکید دارند، بازتاب همان گفتمانی هستند که دهه‌ها پیش توسط حزب دموکرات مطرح شده بود. تأکید بر حقوق ملت‌ها، بر ضرورت تمرکززدایی، و بر ایجاد یک نظام دموکراتیک، همگی نشان‌دهنده‌ی تداوم آن اندیشه است. نکته‌ی قابل توجه این است که بسیاری از تحلیل‌های قاسملو، امروز بیش از هر زمان دیگری اکتوال به نظر می‌رسند. او هشدار داده بود که بدون حل مسئله‌ی ملت‌ها، هیچ پروژه‌ی دموکراسی در ایران پایدار نخواهد بود. امروز، با گسترش نارضایتی‌ها و بحران‌های ساختاری، این هشدار به‌وضوح قابل مشاهده است. از سوی دیگر، نقش ملت‌کورد در این تحولات، قابل توجه است. کوردها، به‌عنوان یکی از ملت‌های اصلی ایران، همواره در خط مقدم مبارزات دموکراتیک قرار داشته‌اند. حضور فعال زنان کورد، که خود نمادی از پیوند میان مسئله‌ی ملی و مسئله‌ی جنسیتی است، یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی این جنبش‌هاست. در این میان، اندیشه‌ی قاسملو، به‌نوعی به یک مرجع اخلاقی و سیاسی تبدیل شده است؛ رهبری که دهه‌ها پیش سخن گفته، اما سخنانش همچنان برای امروز معنا دارد. این امر، نشان‌دهنده‌ی عمق و آینده‌نگری آن اندیشه است. او نه‌تنها

بود: امنیت میز مذاکره. اگر به تاریخ ترور سیاسی نگاه کنیم، می‌بینیم که این پدیده، همواره در نقاطی رخ داده است که ساختارهای قدرت، از پذیرش تغییر ناتوان یا نگران بوده‌اند. ترور، در این معنا، ابزاری برای «کوتاه‌کردن مسیر» است؛ حذف فردی که می‌تواند یک جریان را نمایندگی کند. اما این ابزار، در عین حال، نشانه‌ی ضعف نیز هست: اعترافی ضمنی به ناتوانی در رقابت سیاسی. در نظام‌های اقتدارگرا، ترور اغلب به یک سیاست تبدیل می‌شود، نه یک استثنا. در چنین نظام‌هایی، حذف نخبگان، روزنامه‌نگاران، و رهبران سیاسی، بخشی از مکانیزم بقاست. هدف، نه‌تنها از بین بردن افراد، بلکه ایجاد یک فضای روانی مبتنی بر ترس است؛ فضایی که در آن، هزینه‌ی کنش سیاسی به‌قدری بالا می‌رود که بسیاری از افراد، از ورود به آن منصرف می‌شوند. جمهوری اسلامی، در چهار دهه‌ی گذشته، بارها از این ابزار استفاده کرده است؛ از ترور قاسملو در وین، تا ترور رهبران کورد در رستوران میکونوس در برلین، و تا موارد متعدد دیگر در داخل کشور. این الگو، نشان می‌دهد که ترور، بخشی از یک دکترین امنیتی است، نه یک حادثه‌ی تصادفی. اما همان‌طور که تجربه‌ی تاریخی نشان داده است، ترور نمی‌تواند یک مسئله را حل کند؛ بلکه اغلب، آن را عمیق‌تر می‌کند. حذف قاسملو، نه‌تنها مسئله‌ی کوردها را از بین نبرد، بلکه آن را به یکی از نمادهای بی‌عدالتی در ایران

فرهنگی، نه‌تنها به بی‌عدالتی منجر می‌شود، بلکه ثبات سیاسی را نیز تضعیف می‌کند. در این چارچوب، قاسملو بر ضرورت ایجاد یک نظام دموکراتیک غیرمتمرکز تأکید داشت؛ نظامی که در آن، ملت‌های مختلف بتوانند در اداره‌ی امور خود نقش داشته باشند. این ایده، نه‌تنها برای کوردها، بلکه برای سایر ملت‌های ساکن ایران نیز جذابیت داشت و می‌توانست به پایه‌ای برای یک قرارداد اجتماعی جدید تبدیل شود. اما شاید برجسته‌ترین ویژگی قاسملو، باور عمیق او به گفت‌وگو بود. در زمانی که بسیاری از جنبش‌های منطقه به سمت رادیکالیسم و خشونت سوق پیدا کرده بودند، او همچنان بر این باور بود که راه‌حل نهایی، سیاسی است. این باور، نه از سر خوش‌بینی ساده‌لوحانه، بلکه از یک تحلیل واقع‌گرایانه ناشی می‌شد: هیچ درگیری طولانی‌مدتی بدون نوعی توافق سیاسی پایان نمی‌یابد. این نگاه، او را به سمت مذاکره با جمهوری اسلامی سوق داد. اما اینجا، دو منطق کاملاً متفاوت با یکدیگر برخورد کردند. از یک سو، منطق گفت‌وگو، که بر اساس آن، اختلافات باید از طریق مذاکره حل شود، و از سوی دیگر، منطق امنیتی، که در آن، مخالف نه یک طرف مذاکره، بلکه یک تهدید تلقی می‌شود. ترور قاسملو در وین، تجلی این تقابل بود. در ۲۲ تیر ۱۳۶۸، در حالی که مذاکرات در جریان بود، نمایندگان جمهوری اسلامی، به‌جای ادامه‌ی گفت‌وگو، دست به اسلحه بردند. این اقدام، نه‌تنها یک جنایت، بلکه شکستن یکی از بنیادی‌ترین قواعد سیاست

در حافظه‌ی جمعی ملت‌ها، برخی لحظات به زمان محدود نمی‌مانند؛ به وضعیت بدل می‌شوند. سالروز ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو، برای ملت کورد در کوردستان ایران، از همین جنس است: نه صرفاً یادآوری یک واقعه، بلکه بازگشت به یک پرسش بنیادین – آیا در کشوری کثیرالمله مانند ایران، می‌توان از راه گفت‌وگو و دموکراسی به حقوق ملی دست یافت، یا سرنوشت این مطالبات همواره با حذف و خشونت گره خورده است؟ قاسملو، در این میان، تنها یک رهبر سیاسی نبود؛ او نماینده‌ی یک امکان تاریخی بود. امکانی که در آن، سیاست به‌جای میدان جنگ، به عرصه‌ی گفت‌وگو تبدیل می‌شود. امکانی که در آن، ملت کورد نه به‌عنوان «مسئله»، بلکه به‌عنوان یکی از ملت‌های سازنده‌ی ایران به‌رسمیت شناخته می‌شود. و شاید به همین دلیل بود که حذف او، تنها حذف یک فرد نبود، بلکه تلاشی برای خاموش‌کردن یک مسیر بود.

برای فهم این مسیر، باید به لحظه‌ای بازگردیم که حزب دموکرات کوردستان ایران در مه‌باد شکل گرفت. سال ۱۳۲۴، در بستر یک بحران جهانی و ضعف ساختار مرکزی در ایران، ملت کورد توانست برای نخستین‌بار در قالب جمهوری کوردستان، تجربه‌ای از حاکمیت سیاسی خود را رقم بزند. این جمهوری، اگرچه کمتر از یک سال دوام آورد، اما تأثیری ماندگار بر ذهنیت سیاسی کوردها و حتی بر تاریخ معاصر ایران گذاشت. جمهوری کوردستان، صرفاً یک پروژه‌ی ملی‌گرایانه نبود؛ بلکه تلاشی برای پیوند میان هویت ملی و اصول مدرن حکمرانی بود. در آن تجربه، آموزش به زبان کوردی، مشارکت سیاسی، و تلاش برای نهادسازی، همگی نشان می‌داد که مسئله‌ی کوردها، تنها یک مطالبه‌ی هویتی نیست، بلکه بخشی از یک پروژه‌ی دموکراتیک گسترده‌تر است.

پس از سقوط این جمهوری، حزب دموکرات وارد یکی از دشوارترین دوره‌های حیات خود شد. سرکوب، تبعید، و پراکندگی، می‌توانست هر جنبشی را از بین ببرد. اما حزب، با بازسازی تدریجی خود، توانست از یک تجربه‌ی شکست‌خورده، به یک سنت سیاسی پایدار تبدیل شود. در این مرحله، مسئله‌ی اصلی دیگر صرفاً بقا نبود، بلکه بازتعریف استراتژی بود. در این بازتعریف، حزب دموکرات به یک درک کلیدی رسید: مسئله‌ی کوردها در ایران، جدا از مسئله‌ی ساختار سیاسی کشور نیست. به عبارت دیگر، بدون دموکراسی در سطح کلان، هیچ راه‌حل پایداری برای مسئله‌ی ملت‌ها وجود ندارد. از این‌جا بود که شعار «خودمختاری برای کوردستان، دموکراسی برای ایران» به‌عنوان یک چارچوب نظری و عملی شکل گرفت. این شعار، در واقع، یک نظریه‌ی سیاسی فشرده بود. از یک سو، بر حق ملت کورد برای اداره‌ی امور خود تأکید می‌کرد، و از سوی دیگر، این حق را در چارچوب یک ایران دموکراتیک تعریف می‌نمود. به این معنا، حزب دموکرات نه به جدایی‌طلبی صرف گرایش داشت و نه به ادغام بی‌قیدوشرط در یک ساختار مرکزگرا؛ بلکه به‌دنبال بازتعریف رابطه‌ی میان ملت‌ها و دولت بود.

دکتر عبدالرحمن قاسملو، این گفتمان را به سطحی جدید ارتقا داد. او، به‌عنوان یک روشنفکر – سیاستمدار، توانست میان تجربه‌ی زیسته‌ی کوردها و نظریه‌های مدرن سیاست، پلی برقرار کند. تحصیلات او در اروپا و آشنایی‌اش با اندیشه‌های سوسیال‌دموکراتیک، به او این امکان را داد که مبارزه‌ی کوردها را در قالب مفاهیمی مانند حقوق بشر، دموکراسی، و فدرالیسم بازتعریف کند. یکی از مهم‌ترین ابعاد اندیشه‌ی قاسملو، درک او از ایران به‌عنوان یک کشور کثیرالمله بود. او بارها تأکید کرده بود که انکار این واقعیت، ریشه‌ی بسیاری از بحران‌های سیاسی در ایران است. از نگاه او، تمرکز قدرت در مرکز و نادیده‌گرفتن تنوع زبانی و

کشته‌شدن ۲۸۴ تن و بازداشت ۱۰ هزار فعال سیاسی در

کوردستان در ۶ مان نخست ۲۰۲۶

نیروهای حکومتی (خارج از اعتراضات دی‌ماه): ۵ شهروند عادی (۳ نفر در سنج و بیجار طی «جنگ ۴۰ روزه» و ۲ برادر پیرو آیین یارسان به نام‌های میثم و مجتبی ویسی در دالاهو).
– **وضعیت کولبران:** ۶ مورد قربانی شلیک مستقیم نیروهای حکومتی (۲ کشته و ۴ مجروح)؛ ۴ مورد در مرزهای استان سنج و ۲ مورد در مرزهای استان ارومیه.
– **انفجار مین:** ۳ قربانی (۲ کشته شامل یک کودک ۱۱ ساله به نام رحیم حمیدی و یک جوان ۲۱ ساله به نام پیمان رحمان‌پور؛ ۱ مجروح در سروآباد).
– **زن‌کشی:** ثبت ۳ مورد قتل زنان توسط نزدیکان در سنج، قطور و شوط (معادل ۶.۵٪ از کل ۴۶ مورد زن‌کشی ثبت‌شده در کل ایران طی این بازه زمانی).

هویت‌شده: کودکان زیر ۱۸ سال: ۷۱ نفر (شامل ۶ دختر)؛ زنان: ۶۹ نفر؛ دانشجویان: ۱۱ نفر؛ معلمان و اساتید دانشگاه: ۱۰ نفر

- ۴. صدور احکام قضایی**
 - محکومیت به اعدام: ۶ نفر (آرمان معرفتی، اشکان مالکی، مهرداد محمدی‌نیا، محسن اسلام‌خواه، محمد فرجی و رئوف شیخ‌معروفی)؛ البته احکام اعدام اشکان مالکی و مهرداد محمدی‌نیا اجرا شده است.
 - محکومیت به حبس: ۲۷ نفر در مجموع به ۱۰۶ سال و ۳ ماه و ۱۷ روز حبس تعزیری.
 - محکومیت به شلاق: ۴ فعال (از جمله ۱ زن) در مجموع به ۲۷۵ ضربه شلاق.
- ۵. سایر موارد نقض حقوق بشر**
 - کشته‌شدگان با شلیک مستقیم

- ۲. جان‌باختگان اعتراضات (دی‌ماه ۱۴۰۴)**
 - کل جان‌باختگان احراز هویت‌شده: ۲۹۰ شهروند کورد.
 - نحوه جان‌باختن: ۲۸۴ نفر با شلیک مستقیم، ۲ نفر زیر شکنجه پس از بازداشت، ۲ نفر پس از بازداشت اعدام شدند و ۲ نفر پس از ۴ ماه زندگی مخفیانه در هجوم نیروها جان باختند.
 - ترکیب جمعیت‌شناختی جان‌باختگان: کودکان زیر ۱۸ سال: ۲۳ نفر (شامل ۴ دختر)؛ زنان: ۲۴ نفر؛ دانشجویان: ۱۱ نفر (شامل ۴ زن)؛ معلمان و اساتید دانشگاه: ۳ نفر
- ۳. بازداشت‌ها**
 - کل بازداشت‌شدگان: بیش از ۱۰۰۰۰ نفر (هویت ۸۶۱ نفر به طور کامل احراز شده است).
 - ترکیب بازداشت‌شدگان احراز

- ۱. آمار اعدام‌ها**
 - کل اعدام‌شدگان کورد: ۴۶ زندانی (معادل ۱۲٪ از کل ۲۸۵ اعدام انجام‌شده در سراسر ایران در همین بازه زمانی).
 - اجرای اعدام طی دو ماه گذشته: ۳۶ نفر.
 - اعدام‌های سیاسی و عقیدتی: ۸ نفر (معادل ۱۷٪ از کل ۴۸ اعدام سیاسی – عقیدتی در ایران).
 - اسامی اعدام‌شدگان سیاسی: ناصر بکرزاده، محراب عبدالله‌زاده، رامین زله، کریم معروف‌پور، اشکان مالکی، مهرداد محمدی‌نیا، ارسلان شیخی و آمانج کاروانچی.

گزارش سازمان حقوق بشری هه‌نگاو درباره وضعیت حقوق بشر شهروندان کورد در ایران در نیمه نخست سال ۲۰۲۶ میلادی به شرح زیر است:



سهراب رحمتی

چکیده

عبدالرحمان قاسملو یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ سیاسی کورد است. اهمیت و تاثیر او در تنها در جایگاهش به عنوان دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران خلاصه نمی‌شود، بلکه به دلیل تلاش او برای ارائه یک چارچوب فکری منسجم و پایه‌دار درباره حل مسئله ملی کورد است. در این جستار نگارنده قصد دارد که اندیشه سیاسی دکتر قاسملو را در دو محور اصلی بررسی نماید که عمق اندیشه وی در آن برجسته می‌شود: نخست دیدگاه وی درباره ملت کورد و حق تعیین سرنوشت خود به عنوان یک هدف استراتژیک و از طرفی دیگر استقلال سیاسی حزب دموکرات کوردستان ایران به عنوان یک جریان سیاسی که د.قاسملو در آن فعالیت داشت، به عنوان یک ارزش مورد مذاقه قرار خواهد داد.

دکتر قاسملو در روش مبارزاتی خود از آن بود که میان ملی‌گرایی کوردی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پیوند برقرار کند. او از یک سو بر هویت و حقوق ملی کوردها تأکید داشت و از سوی دیگر، راه تحقق این حقوق را در چارچوب ارزش‌هایی مانند آزادی سیاسی، مشارکت اجتماعی و حقوق انسان‌ها جست‌وجو می‌کرد. بر این منوال می‌توان گفت که ترور او در سال ۱۳۶۸ در وین، تنها به حذف فیزیکی وی انجامید، اما باعث نشد اندیشه سیاسی او از عرصه سیاسی و مبارزاتی وی خارج شود. بررسی میراث فکری او نشان می‌دهد که اندیشه‌های سیاسی گاه فراتر از زندگی افراد ادامه پیدا می‌کنند و به بخشی از حافظه تاریخی یک جامعه تبدیل می‌شوند. به بیانی دیگر می‌توان گفت که ترور وی به تکثیر اندیشه او انجامیده است.

مقدمه

تاریخ سیاسی ملت‌ها معمولا با نام شخصیت‌هایی گره می‌خورد که در دوره‌های حساس تاریخی، نقش مهمی را در شکل‌دهی گفتمان‌های سیاسی آنها ایفا کرده‌اند. عبدالرحمان قاسملو از جمله این شخصیت‌ها در تاریخ معاصر کوردستان است. فردی که فعالیت سیاسی او در شرایطی شکل گرفت که مسئله هویت، حقوق ملی و جایگاه سیاسی کوردها یکی از مسائل مهم خاورمیانه بود. فعالیت سیاسی عبدالرحمان قاسملو در دوره‌ای از تاریخ بود که کوردستان میان چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شده است و کوردها از حق مشارکت در امور سیاسی خود محرم بودند. در چنین شرایطی، او تلاش کرد مسئله کورد را به عنوان یک مسئله سیاسی و تاریخی مطرح کند و برای آن چارچوبی ارائه دهد که بر سه عنصر استوار بود: حقوق ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی.

وی برخلاف برخی جریان‌ها که مسئله کورد را تنها در چارچوب مبارزه طبقاتی یا رقابت‌های منطقه‌ای تحلیل می‌کردند، معتقد بود که مسئله ملی کورد دارای ویژگی‌های مستقل تاریخی و سیاسی است. از سوی دیگر، او نیز مانند بسیاری از متفکران دموکراتیک، بر این باور بود که هیچ‌گونه مطالبه ملی بدون وجود آزادی‌های سیاسی نمی‌تواند به ثبات پایدار منجر شود. ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ در وین، زمانی که برای مذاکره با گروهی تحت عنوان دیپلمات جمهوری اسلامی ایران حضور داشت، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر جنبش کوردی به شمار می‌رود. فارغ از دیدگاه‌های متفاوت درباره انگیزه‌ها و پیامدهای این رویداد، واقعیت این است که پس از مرگ او، بحث درباره اندیشه سیاسی و میراث فکری‌اش و مبارزه کوردها برای احقاق حقوق ملی خود ادامه دارد. هدف این مقاله بررسی بر سر محور اساسی اندیشه قاسملو است: نخست، نگاه او به ملت کورد و حق تعیین سرنوشت آنها و دوم، اصل استقلال سیاسی که در روابط او با جریان‌های مختلف سیاسی ایرانی، کوردی و بین‌المللی مسئله بسیار مهمی تلقی می‌شود.

شکل‌گیری اندیشه سیاسی قاسملو

عبدالرحمان قاسملو در سال ۱۳۰۹ در ارومیه متولد شد. تجربه‌های دوران کودکی و جوانی او، به‌ویژه تحولات مرتبط با جمهوری کوردستان در مهاباد، نقش مهمی در شکل‌گیری نگاه سیاسی او داشت. او از همان سال‌های نخست زندگی سیاسی خود با مسئله حقوق ملی کوردها روبه‌رو شد و این موضوع به یکی از محورهای اصلی فعالیت‌های آینده او تبدیل شد. تحصیل در اروپا، آشنایی با علوم اجتماعی، اقتصاد سیاسی و جریان‌های فکری مدرن، باعث شد نگاه سیاسی او از تجربه‌های محلی فراتر رود و با مفاهیم جدیدی مانند دموکراسی، سوسیال دموکراسی و جنبش‌های ملی در جهان آشنا شود اما نکته مهم این بود که قاسملو هیچ‌گاه حل مسئله کورد را تنها در قالب یکی از ایدئولوژی‌های جهانی نمی‌دید بلکه با وجود آشنایی عمیق با اندیشه‌های چپ و عدالت‌خواهانه، بر این باور بود که مسئله ملی کوردها یک واقعیت تاریخی و سیاسی مستقل است.

کتاب «کوردستان و کورد» که بخشی از پژوهش‌های دانشگاهی او بود، تجلی اندیشه‌های وی برای ارائه تصویری تاریخی و اجتماعی از جامعه و ملت کورد در طول تاریخ است. در این اثر او تلاش می‌کند عناصر شکل‌دهنده هویت کوردی مانند زبان، فرهنگ، تاریخ مشترک و حافظه جمعی را بررسی کند. از دیدگاه او، ملت تنها یک مفهوم فرهنگی نیست، بلکه دارای اراده سیاسی برای تعیین جایگاه خود در ساختار قدرت است.

ملت کورد و حق تعیین سرنوشت؛ نخستین محور اندیشه قاسملو

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه سیاسی قاسملو، مفهوم ملت کورد و حق تعیین سرنوشت آن بوده است. او معتقد بود مردم کورد دارای ویژگی‌هایی هستند که آنان را به عنوان یک ملت تاریخی تعریف می‌کند و بنابراین باید از حقوق سیاسی متناسب با این جایگاه برخوردار باشند. در نگاه قاسملو "ملت کورد نیز مثل همه ملل دیگر بایستی از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار باشد". در دوره مهمی از فعالیت سیاسی او، این مفهوم در قالب خودمختاری کوردستان در چارچوب ایران مطرح شد اما ایشان نسل‌های آینده را در نوع مطالبه‌گری حقوق خودشان مسئول می‌داند نه صرفا تأکید بر شیوه پیشنهادی در دوران وی. بنابراین می‌توان به این برداشت رسید که او صرفا می‌خواست که در هر شیوه‌ای از حق تعیین سرنوشت که می‌توان جایگاه تفکر در جامعه کوردستان را قویتر کرد که نسل آینده بتوانند برای رسیدن به رستگاری ملی در ساختاری دموکراتیک همت بگذارند، اهمیت قایل بود. وی بر این باور بود که هر ملتی در برابر نسل‌های آینده خود مسئول می‌باشد و تأکید می‌کرد که اگر "نیاکان ما برای حقوق خود مبارزه ریشه‌دارتری را در پیش می‌گرفتند، نسل حاضر دچار این مبارزه خونین نمی‌شدند و اگر نسل ما این مسئولیت را به بهترین نحو و با مطالبه‌گری هدفمند پیش ببرند دیگر، نسل‌های آینده هزینه‌های بالای انسانی را نخواهند داد و در رستگاری خواهند زیست. پس نگاه وی نسبت به مبارزه برای احقاق حقوق ملی همان جمله آموزشی، انگیزشی و تاریخی است که " ملتی که بخواهد به رستگاری و آزادی برسد باید بهای آن را نیز بپردازد".

استقلال سیاسی؛ دومین محور بنیادین اندیشه قاسملو

اگر مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت، یکی از پایه‌های اصلی اندیشه سیاسی عبدالرحمان قاسملو بود، استقلال سیاسی نیز جایگاهی اساسی در تفکر و شیوه مبارزاتی او داشت. از دیدگاه او، یک جنبش ملی زمانی می‌تواند نماینده واقعی جامعه خود باشد که از توانایی تصمیم‌گیری مستقل برخوردار باشد و سیاست‌های خود را بر اساس شرایط و منافع همان جامعه تنظیم کند نه اینکه آینده خود را بر مبنای جهانبینی‌های فارغ از مکان و زمان خود انتخاب کند. استقلال سیاسی در نگاه قاسملو به معنای انزوا یا قطع رابطه با دیگر نیروهای سیاسی نبود. او معتقد بود هیچ جنبش سیاسی نمی‌تواند در خلأ فعالیت کند و تعامل با نیروهای دموکرات، ملی و آزادی‌خواه امری ضروری است. اما میان «همکاری سیاسی» و «وابستگی سیاسی» تفاوت اساسی قائل می‌شد. از

نظر او، حزب دموکرات کوردستان ایران باید بتواند با دیگر جریان‌ها همکاری کند، اما نباید اجازه دهد مسئله ملی کورد در برنامه سیاسی جریان‌های دیگر حل شود یا اولویت‌های جامعه کوردستان نادیده گرفته شود. این نگاه، یکی از ویژگی‌های مهم تحول سیاسی حزب دموکرات در دوره رهبری قاسملو بود. او تلاش می‌کرد حزب را از یک جریان صرفا اعتراضی به یک جریان سیاسی مدرن با برنامه مشخص و مدون، روابط بین‌المللی و تحلیل مستقل از تحولات منطقه تبدیل کند که در ادامه به بخشی از فعالیت‌های وی در رسیدن به این هدف اشاره می‌شود.

قاسملو، حزب توده و جریان‌های چپ ایرانی

پیوند فکری قاسملو با جریان چپ، رابطه‌ای پیچیده و چندلایه بود. او در دوران تحصیلات و فعالیت سیاسی خود با اندیشه‌های سوسیالیستی آشنا شد و حتی مدتی به عنوان استاد دانشگاه در این رشته تدریس می‌کرد وعدالت اجتماعی به عنوان یکی از ارزش‌های مهم در تفکر او نهادینه شده بود. اما در عین حال، او حاضر نبود مسئله ملی کورد را در چارچوب یک تحلیل صرفا طبقاتی قرار دهد. بخشی از جریان‌های مارکسیستی ایرانی، به‌ویژه حزب توده، مسئله اصلی جامعه را مبارزه طبقاتی و ایجاد تغییرات ساختاری اقتصادی می‌دانستند و مسئله ملی ترکیب‌های ملی در ایران را در چارچوب مبارزه عمومی تحلیل می‌کردند، اما قاسملو معتقد بود در جامعه‌ای مانند کوردستان، مسئله ملی یک واقعیت تاریخی مستقل است و نمی‌توان آن را به آینده‌ای نامعلوم پس از حل مسائل طبقاتی واگذار کرد. از دیدگاه او، عدالت اجتماعی و حقوق ملی در مقابل هم قرار نداشتند و بر این باور بود که جامعه‌ای که حقوق ملی مردم در آن نادیده گرفته شود، نمی‌تواند به دموکراسی واقعی و عدالت پایدار برسد. از این رو فاصله گرفتن او از برخی جریان‌های چپ ایرانی بیشتر ناشی از تفاوت در اولویت‌های سیاسی بود، نه مخالفت با اصل عدالت اجتماعی. قاسملو تلاش می‌کرد راهی میانه ارائه دهد، راهی که در آن مسئله ملی کورد محوریت داشته باشد و در عین حال حافظ ارزش‌های عدالت‌خواهانه و دموکراتیک نیز باشد. طرح مفهوم «سوسیالیسم دموکراتیک» در این چارچوب قابل فهم است.

اختلاف قاسملو با برخی جریان‌های کمونیستی کوردی نیز عمدتا به تفاوت در تحلیل مسئله ملی مبارزه برمی‌گشت. برخی جریان‌های کمونیستی کوردی، ایده‌های کمونیستی و مبارزه طبقاتی را محور اصلی تحول اجتماعی می‌دانستند و معتقد بودند مسئله ملی باید در چارچوب یک تغییر بنیادین اجتماعی حل شود و گاه‌ها مسئله ملی یا جریان‌های سیاسی ملی‌گرا را مایه ننگ و عقب افتادگی قلمداد می‌کردند، اما د. قاسملو و حزب دموکرات بر این باور بودند که در شرایط تاریخی کوردستان، مسئله ملی را نمی‌توان به یک موضوع فرعی تبدیل کرد. از نگاه او، ملت کورد نخست باید به عنوان یک جامعه دارای حقوق سیاسی باشند و



دو ستون اندیشه سیاسی د.عبدالرحمان قاسملو؛ حقوق ملی کوردها و استقلال سیاسی

از جملات مشهور او چنین است " گر من بمیرم، کورد نخواهد مرد" این جمله را می‌توان بازتاب این باور دانست که یک جنبش اجتماعی نباید وابسته به یک فرد باشد. رهبران ممکن است از میان بروند، اما مطالبات اجتماعی و تاریخی آنها اگر بر پایه موازین حقوق بشری و در راستای اهداف جامعه آنها باشد، می‌توانند ادامه‌دار باشد. از طرفی دیگر، درباره انگیزه‌های دقیق ترور قاسملو و اهداف عاملان آن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما از منظر تاریخی، یک نکته قابل مشاهده است که پس از مرگ او، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سیاسی‌اش همچنان موضوع بحث و تحلیل باقی مانده‌اند و اکثر قریب به اتفاق جریان‌هایی که با تفکرات سیاسی د.قاسملو چه از لحاظ فکری، راهبردی چه از لحاظ ساختار سازمانی در تضاد بودند، نهایتا و بعد از چند دهه خود را چارچوب فکری ایشان پیدا کردند و بیشتر آنها در الفاظی مشابه اقرار، بر تفکر د.قاسملو و حزب دموکرات کوردستان صحه گذاشتند.

نتیجه‌گیری

د.عبدالرحمان قاسملو را می‌توان یکی از چهره‌هایی دانست که تلاش کرد مسئله ملی کورد را در چارچوب یک اندیشه سیاسی مدرن با تئوریزه کردن آن، بازتعریف کند. محور اصلی تفکر در وهله اول شامل باور به حقوق ملی مردم کورد و حق آنان برای مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خود و دوم، استقلال سیاسی جنبش ملی کوردستان و ضرورت تصمیم‌گیری بر اساس منافع جامعه کوردستان، نه بر اساس وابستگی به جریان‌های دیگر. د.قاسملو تلاش کرد میان سه عنصر ناسیونالیسم کوردی، دموکراسی و عدالت اجتماعی ارتباط برقرار کند. او نه مسئله کورد را صرفا فرهنگی می‌دانست و نه مبارزه سیاسی را تنها در قالب ایدئولوژی‌های جهانی تحلیل می‌کرد. اختلاف او با برخی جریان‌های چپ تفاوت دیدگاه او با برخی از جریان‌های ملی‌گرای کورد همچون پارت دموکرات کوردستان (عراق)، در نهایت نشانگر اعتقاد راسخ وی به استقلال فکری و تحلیل و تصمیم سیاسی بود.

با در نظر گرفتن تاریخ مبارزاتی و خواست سیاسی ملت کورد برای تحقق حقوق ملی خود می‌توان اذعان کرد که ترور تنها پایان فیزیکی حیات یک شخصیت سیاسی می‌باشد نه افول اندیشه‌های وی. در نهایت اهمیت مبارزات و همچنان حیات سیاسی دکتر قاسملو بیش از هر چیز در این است که تلاش می‌کرد یک مسئله ملی را به یک گفتمان سیاسی مبتنی بر حقوق، دموکراسی و مسئولیت تاریخی بدل کند.

منابع:

- کتاب کوردستان و کورد.
- مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های عبدالرحمان قاسملو.
- اسناد و برنامه‌های سیاسی حزب دموکرات کوردستان ایران.
- پژوهش‌های مربوط به جنبش‌های کوردی.

ترور برون مرزی مخالفان سیاسی، یک استراتژی شکست خورده



پایه‌ریزی شده است؛ به همین دلیل بعد از ترور رهبرانش، این جنبش و حزب دموکرات کوردستان هنوز هم نسل چهارم و پنجم را که حتی بعد از ترور دکتر قاسملو به دنیا آمده‌اند، به خود جذب می‌کند و آن‌ها به این حزب و این جنبش می‌پیوندند. شهید سمیرا اللهیاری، شهید ندا میری و شهید شاهین آذربرزین که هر کدام قریب به دو دهه پس از ترور دکتر قاسملو به دنیا آمده بودند، به این جنبش و این مبارزه پیوستند و در همین راه هم، همسفر رهبران شهید شدند. این موضوع گواه بر این بابت است که می‌توان افراد مسلح را از بین برد، ولی افکار مسلح مردم، مبارزان و رهبران جدید این جنبش را می‌آفرینند.

و به نوعی میراث دکتر قاسملو به حساب می‌آید، ادامه راه پیشوا قاضی محمد بود. اگرچه حزب دموکرات کوردستان و جنبش کورد ضربه سنگینی را متحمل شد، اما از ادامه راه مبارزه باز نماند. خود دکتر قاسملو در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: «حزب ما حزب سه نسل می‌باشد؛ نسل اول که جمهوری کوردستان را تأسیس کرد، نسل دوم ادامه‌دهنده راه پیشوا قاضی محمد و جمهوری کوردستان بود و نسل سوم نسل حاضر (حزب دموکرات کوردستان در دهه ۶۰) می‌باشد که برای رسیدن به آن آرمان‌ها مبارزه می‌کند. این جنبش که دکتر قاسملو از آن گفت، یک جنبش شخص‌محور نبوده و نیست، بلکه برپایی و احقاق حقوق ملی ملت کورد

متهم به چندین ترور برون‌مرزی مخالفان حکومتش بود که مشهورترین آن‌ها، ترور اورلاندو لتلیز در سال ۱۹۷۶ در واشنگتن دی‌سی آمریکا است. این ترور به مأموران سازمان امنیت رژیم پینوشه نسبت داده شد و یکی از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های ترور برون‌مرزی توسط یک حکومت است. اما سرنوشت آن‌ها چه شد؟ رژیم هر سه آن‌ها سقوط کرد. معمر قذافی را در چاه فاضلاب دستگیر کردند، صدام حسین را در چاه آب پیدا کردند و آگوستو پینوشه مجبور شد در سال ۱۹۹۰ قدرت را به دولت منتخب مردم واگذار کند. رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز همانند دیگر رژیم‌های توتالیتر، دیکتاتور، اقتدارگرا و خودکامه، مخالفان سیاسی خود را در خارج از مرزهایش ترور کرده است. ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل وقت حزب دموکرات کوردستان در سال ۱۹۸۹، بعد دیگری از ترورهای دولتی یک رژیم دیکتاتور به حساب می‌آید. آنچه که مسئله ترور دکتر قاسملو را از دیگر پرونده‌های ترورهای برون‌مرزی رژیم مجزا می‌کند این است که دکتر قاسملو نه در کمین و نه در خیابان، بلکه سر میز مذاکره برای حل مسئله کورد در ایران ترور شد. یک میز مذاکره با مذاکره‌کنندگانی که هر کدام افکار، رؤیای سیاسی و مکانیسم‌های متفاوتی را در سر داشتند؛ یک طرف پیرو دکترین ولایت فقیه، معتقد به امت واحده اسلام، رجال سیاسی-مذهبی، تمرکز قدرت و بازتاب ناسیونالیسم ایرانی فارسی - شیعی بود و دیگری معتقد به پلورالیسم سیاسی و سکولاریسم. در واقع تفکر و اندیشه دکتر قاسملو ساختاری را نشانه گرفته بود که آنان بقای حکومت و رژیم را در آن می‌دیدند؛ پس تنها راه چاره برایشان ترور این اندیشمند و سیاستمدار قهار بود. پس از ترور دکتر قاسملو، هم حزب دموکرات کوردستان و هم جنبش کورد در کوردستان ایران متحمل خسارت شدیدی شد؛ اما آنچه که باقی ماند

تهدیدی برای بقای خود می‌بینند. ماکس وبر دولت را نهادی می‌داند که انحصار استفاده مشروع از «زور» را در اختیار دارد؛ اما وقتی حکومت از این انحصار برای حذف غیرقانونی یا خودسرانه مخالفان استفاده کند، مشروعیت سیاسی و اخلاقی آن تضعیف می‌شود و زور از ابزار «قانون» به ابزار «استبداد» تبدیل می‌شود. خوان لینز رژیم‌های توتالیتر را با محدود کردن تکرر سیاسی تعریف می‌کند. از نظر وی هرچه یک رژیم اقتدارگراتر باشد، احتمال توسل آن به سرکوب شدید، زندان، شکنجه و گاه حذف فیزیکی مخالفان در داخل و خارج از کشور افزایش می‌یابد. میشل فوکو بر رابطه قدرت و کنترل اجتماعی تمرکز دارد. از دید وی، حکومت‌های دیکتاتوری از شیوه‌های مختلفی برای کنترل جامعه استفاده می‌کنند و در شکل‌های افراطی، خشونت دولتی می‌تواند به حذف برون‌مرزی مخالفان نیز منجر شود. اعدام و حذف فیزیکی در داخل و ترورهای برون‌مرزی مخالفان، ممکن است در کوتاه‌مدت به تثبیت قدرت کمک کند، اما تضمینی برای بقای حکومت نیست. در تاریخ معاصر نیز نمونه‌هایی از حکومت‌های خودکامه وجود داشته‌اند که بسیار خشونت‌بار با مخالفان خود حتی در خارج از کشورشان برخورد کرده‌اند. معمر قذافی که از سال ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۱ عملاً رهبر کشور لیبی بود، حکومت وی متهم به تعقیب و گریز برخی از مخالفان در خارج از این کشور بود. مخالفان تبعیدی از اهداف دستگاه امنیتی لیبی محسوب می‌شدند و این موضوع در گزارش‌های متعدد بین‌المللی و تحقیقات تاریخی مطرح شده است. صدام حسین از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۰۳ رئیس‌جمهور عراق بود؛ حکومت صدام متهم به تلاش برای ترور و قتل برخی از مخالفان عراقی در خارج از کشور بود. آگوستو پینوشه پس از کودتای نظامی شیلی در سال ۱۹۷۳ به قدرت رسید و تا سال ۱۹۹۰ که سقوط کرد، در قدرت باقی ماند. حکومت وی نیز



ساسان خاتونی

رژیم‌های اقتدارگرا، توتالیتر و ایدئولوژیک که هرگونه صدای مخالف ایده سیاسی خود را عامل تهدید علیه رژیم خود می‌پندارند، به منظور رفع این تهدید دست به خفقان سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی می‌زنند. آنان با سرکوب، شکنجه، حبس‌های بلندمدت و حکم غیرانسانی اعدام سعی بر کنترل جامعه دارند. در این بین، اگر شخص، گروه و یا حزب سیاسی مخالفی در خارج از مرزهای خود داشته باشند، سعی بر آن دارند با به میان آوردن مباحثی از جمله «تهدید علیه تمامیت ارضی» از طریق گروه‌های وابسته به کشورهایی که در ایدئولوژی خود آن‌ها را دشمن تعریف کرده‌اند، دست به هر نوع خشونت برون‌مرزی بزنند و عرف سیاسی و قوانین بین‌المللی را نیز نقض کنند. یکی از اشکال تهدید مخالفان برون‌مرزی، ربایش و یا ترور آن‌هاست. از دیدگاه سیاسی و جامعه‌شناسی، حذف فیزیکی مخالفان (اعدام، ترور و ناپدیدسازی اجباری مخالفان سیاسی توسط حکومت) معمولاً یکی از ویژگی‌های حکومت‌های دیکتاتوری تلقی می‌شود و در این بین، ترور برون‌مرزی مخالفان به عنوان ابزاری شناخته می‌شود که اکثر رژیم‌های دیکتاتوری از آن استفاده می‌کنند.

هانا آرنت در تحلیل رژیم‌های توتالیتر بر این باور است که این حکومت‌ها برای حفظ قدرت، نه‌تنها آزادی سیاسی، بلکه خود وجود مخالفان (حتی در خارج از کشور) را

قبل از خدا حافظی



عه‌لی له‌یلاخ

در کمدی الهی دانته که از شاهکارهای ادب کلاسیک جهان محسوب می‌شود، دانته آلیگیری، سراینده‌ی ایتالیایی این منظومه، نخستین طبقه برزخ خود را به نام "لیمبو"، برای کسانی مانند افلاطون و سقراط و ژولیوس سزار، تا بوعلی سینا و صلاح‌الدین ایوبی اختصاص داده است. از نظر دانته این مشاهیر گرچه مسیحی نبوده‌اند، اما انسان‌های شریف و خردمندی بوده که سزاوار چنین مرتبه‌ای می‌باشند.

با نگرشی هرچند اجمالی به زندگی سیاسی و مبارزاتی یکی از رهبران کورد و هم‌تبار همان صلاح‌الدین ایوبی در قرن بیستم، یعنی دکتر عبدالرحمان قاسملو، می‌توان ادعا کرد که اگر کمدی الهی دانته ادامه می‌داشت، بی‌گمان

قاسملو در سمت درست تاریخ!

نورم‌های دموکراسی و آزادی کم نیاورد. به همین منظور با تاسی از جمهوری کوردستان و "کل روئیده در صحرا" - قاضی محمد - که بسان شیر صحرائی لیبی "عمر مختار" جانش را فدای سربلندی ملتش کرد، از اولین تا آخرین سکانس زندگی‌اش در سمت درست تاریخ ایستاد؛ اگرچه سهمش بیشتر از حقش، تنها آوارگی، تهدید و تبعید و نهایتاً به ترورش انجامید.

قاسملو فریاد تنهای زمانه‌ی خود بود. به قول معروف: حق با صدای او بود و باید بلند بود...!

در پایان، اگر پرده آخر نمایش تراژیک "خون گفتگو" را با نقش‌آفرینی قاسملو و صحرارودی‌ها یا همان (کوردها و کوردستیزها) شکسپیر بازنویسی کند و بپرسد: "جنگ یا صلح؛ مسئله این است!؟"، بدون شک قاسملو در سمت درست تاریخ و پشت میز دیالوگ، جوابش همیشه صلح است و رسالتش، کرامت انسانی و ارمغانش آزادی است.

به گفته شیرکو بیکیس، شاعر ملی کوردها: مردی که صلح را در آغوش تفنگ می‌جست، اما هرگز ایمانش را به واژه‌ها از دست نداد.

آری، این‌چنین زیست قاسملو.

به مسئله‌ی "دموکراسی و سوسیالیسم" و مقاله مطرحش تحت عنوان «بحث کوتاهی درباره‌ی سوسیالیسم» نمونه بارزی از جزم‌اندیش نبودن اندیشمندی است که به گفته جان‌اتان رندل، وی را تبدیل به دیپلماتی قدرتمند و فراکوردستانی کرد. قاسملو چه در کسوت پیشمرگ و چه در مقام رهبری یکی از مطرح‌ترین جریان‌های سیاسی مسلح شناخته‌شده، حتی در شرایط سخت جنگی هم در برابر دژخیمان قسم‌خورده، از باورهای انسان‌محور و اومانیزستی خود دست برنداشت.

قاسملو به‌عنوان شخصیتی آکادمیک و متروپل‌دیده، هیچ‌گاه از دید فرادستی تئوریک به فرودستی جامعه‌اش ننگریست؛ برخلاف اغلب روشنفکران ایرانی که فرنگ‌گرفته و غرق غرب شدند، قاسملو آسیمله نشد و خود را سر و گردنی برتر و مهتر از جامعه‌اش ندید، بلکه با تعهد اخلاقی‌اش دست ملتی را گرفت برای عبور از کج‌فهمی‌های سیاسی و دالان‌های تاریک عقب‌افتادگی تاریخی و رسیدن به سرمنزל حق تعیین سرنوشت. به زبان ساده‌تر، قاسملو "جهانی می‌اندیشید و محلی عمل می‌کرد".

این ابرمرد شرقی برخاسته از دره قاسملو، رویای کوردستانی سربلند را در سر داشت که در رقابت جهانی با

نوق‌زده از سوغاتی‌ها بودند که من با تردید پرسیدم: "پس حق کوردها چه شد؟" پرسشی ساده، اما عمیق و اساسی که بعدها زیربنای خط‌مشی سیاسی و حتی تطور فکری دکتر قاسملو شد.

به دنبال جواب همین پرسش، زمانی که ۱۶ سال داشت، نامه‌ای به "اولین رئیس‌جمهور کورد" پیشوا قاضی محمد می‌نویسد. شاید قاسملو نمی‌دانست که بعد از چند دهه، خود نیز در همین مسیر حق‌خواهی سینه‌اش آماج گلوله‌های سیاه‌اندیشانی قرار می‌گیرد که با دموکراسی و آشتی میانه‌ای نداشته و ندارند.

این سوسیالیست تحصیل‌کرده، شجاعانه به خاطر "کوردستان و کورد" از اردوگاه چپ تندرو فاصله گرفت و در پی مواضع انتقادی‌اش از سیاست‌های حزب توده و مسکوگرایان چپ‌زده، در جریان بهار پراگ از چکسلواکی اخراج شد.

اخراج‌ها و ممنوع شدن‌های قاسملو، بخشی بود از زندگی سیاسی این مبارز و دیپلمات کورد. اخراج از ایران، اخراج از عراق، اخراج از پراگ و بنا بر فشارهای سیاسی، خروج ناخواسته از فرانسه و حتی در مقطعی اخراج از حزب متبوعش یعنی حزب دموکرات، همه و همه نشان‌دهنده‌ی روح سرکش شخصیتی است که مدام در پی اصلاح و نوآوری سیاسی بوده و چرخش کوردستانی و نگرش نوینش